

صلح و امنیت برای منطقه خلیج فارس

از جهان ادامه دهند
برده برمی دارد .
در شرایط کنونی حضور
فزاینده نیروهای مسلح
آمریکا در منطقه و تکثیر
پایگاه‌های نظامی امپریا-
لیستی در جزایر بنادر
اقیانوس هند و دریای عمان
بقیه در صفحه ۸

پیشدستی در وارد کردن ضربه اول یا استراتژی خودکشی

در سندی که در دوران "جنگ سرد"
به ابتکار روسای ستاد مشترک نیروهای
صلح ایالات متحد آمریکا زیر عنوان "استرا-
تژی هدف های دور" تدوین شده گفته
می شود: "اصول سیاست ما باید براین
پیش شرطها متکی باشد: مانعی توانیم
بگذاریم که سیستم سیاسی مخالف با سیستم
سیاسی ما زنده بماند. ما راه دیگری جز
انتخاب استراتژی کاتون نداریم. منظور از
استراتژی کاتون سخنان مشهور کنسول رم
باستان کاتون است که گفته بود: "کارتاژ
بایستی ویران شود" برای رهبری آمریکا
"کارتاژ" این زمان اتحاد شوروی است.
که یکی از وسائل نابود کردن آن حمله
ناگهانی با طوفانی از سلاحهای هسته-
ای است.

برنامه های عمرانی در رژیم گذشته بهانه ای برای چپاول ثروت ملی

دکتر قالی بافیان
"برنامه های عمرانی" در رژیم گذشته...
وقتی از برنامه های عمرانی صحبت می شود، به طور
طبیعی شرایط صلح و سازندگی در مغز شنونده
تداعی می شود و بسیار مشکل است که در نظر اول یک
برنامه عمرانی را با سوداگران مرگ و جنگ مرتبط دانست
ولی وقتی شرایط عمومی کشوری ناهنجار باشد، حتی از
برنامه های عمرانی نیز برای تامین نقطه نظرهای چپا-
ولکرانه، سوداگری مرگ و خد مت به جنگ استفاده می-
شود. میهن ما از این لحاظ می تواند نیک نمونه بارز
تلقی گردد و نویسنده در حد توان خود سعی خواهد
کرد تا چگونگی استفاده از برنامه های عمرانی در جهت
تخریب اقتصاد ملی و سوداگری مرگ را در ایران
"آریامهری" شرح دهد.

ژرژ ماته قتل عام در کامبوج

ترجمه: محمد بهروز
در سال جاری شورای صلح مجارستان
کتابی تحت عنوان "قتل عام در کامبوج"
منتشر نمود که از جنایات رژیم سرنگون شده
پل پوت - ینگ ساری در کامبوج پرده بر-
می دارد.
ژرژ ماته که این کتاب را به یاد برادران
بی کفن و دفن وی قصاص کامبوج" نگاشته
در باره "فاخذ آن یاد آور می شود: "من
مواد این کتاب را بر اساس پرونده ها و شهادت
های شاهدین محاکمه جنایی سیاسی
ژوئن ۱۹۷۹ در پایتخت کامبوج و همچنین
بر اساس تجربیات شخصی خود جمع آوری
نمودم. این کتاب خطاب به کسانی است

ضربه فنی ناموفق
اصطلاح "ضربه نخست" در ترمینو-
لوزی نظامی آمریکا بلافاصله پس از تهیه
بمب اتمی متداول شد. در آن زمان
مفهوم این اصطلاح حمله ناگهانی اتمی به
شهرها و تأسیسات صنعتی دشمن بود.
ژنرال کراوس رهبر اجرای "طرح مانهاتان"
(طرح ایجاد بمب اتمی) چنین گفت:
" ملت آمریکا باید آمادگی داشته باشد که
در صورت لزوم ضربه اول را بزند. تدارک
بقیه در صفحه ۲

البته باید توجه داشت سیستمی راکه طی بیش از
سی سال شکل گرفته مشکل بتوان در یک مقاله کوتاه به
طور کامل شکافت ولی می توان مشخصه های اصلی آن
را نمایاند.
* * * * *
پس از جنگ دوم، وقتی که تمام کشورهای اروپایی و
تعدادی از کشورهای آسیایی، در اثر لطمات ناشی از
بقیه در صفحات ۴ و ۵

بمناسبت ۳۵ - مین سالگشت نهضت دموکراتیک ۲۱ آذر: سبب ها و نتیجه ها

رژیم خود کامه پهلوی،
که بوسه امپریالیست -
های انگلیس و آمریکا پس
ریزی شده بود، همه مردم
زحمتکش ایران را مورد
بهره کشی بیرحمانه، جور و
ستم، غارت و چپاول قرار
می داد. اما مظلوم اجتماعی
رژیم، بویژه در استانها و
شهرستانها، با تبعیضات
ناروای ملی نسبت به خلق
که قربانی سرکوب های وحشیانه اند
توجه زیادی به افشای اشکال آشکار
و نهان پشتیبانی قدرت های
امپریالیستی از الیگارشی های
مستبد آمریکای لاتین شده است.
اعتراضات بر ضد کوششهایی که
برای تحمیل دارو سته های مستبد
به خلقهای آمریکای لاتین بعمل می-
آید، در شرایطی که نیروهای ارتجاعی
و افراطی در بسیاری کشورهای
سرمایه داری و در راه رشد دست به
تعرض متقابل زد هاند، فعلیت
ویژه های کسب می کند. عقب کرد
ایالات متحده آمریکا در برابر
سیاست تشنج زدایی و سخت شدن
سیاست خارجی واشنگتن روشنگر
این واقعیت است که این کشور در
حال حاضر، به نیروی نظامی و رژیم

رژیم های ضد خلقی در آمریکای لاتین رسواترین سند جنایت آمریکا

بنابه ابتکار سازمان های خلقی
و اجتماعی دموکراتیک تعداد زیادی
از کشورهای آمریکای لاتین تصمیم
گرفته شد در سال جاری یک کارزار
وسیع بین المللی به منظور افشای
فعالیت های جنایتکارانه رژیم های
سرکوبگر ضد خلقی که در نیمکره غربی
بیدار می شوند، ترتیب داده شود.
منفورترین دیکتاتوری های جابرانه
به اولیگارشی نظامی شیلی، پاراگوئه
کواتالا و هائیتی مربوط است. در
جریان این کارزار تا یکد شد که رژیم-
های فاشیستی مذکور در مقیاس
سیاسی به موهبت پشتیبانی
واشنگتن سرکارمانده اند. زیرا
مؤسسات نظامی آمریکا از حیث
سلیحانسی به مسلح کردن این
رژیم ها مشغول اند و سازمان های
جاسوسی آن در سرکوب توده های
خلق که در برابر استبداد حاکم
پایداری و مقاومت می کنند، شرکت
فعال دارند. از این رو، در جنبش
همبستگی با خلق های کشورهای

خواه و مترقی از سلطه
امپریالیسم در کشور جهان
آمده بودند. حتی هیتی
که رژیم طاغوتی شاهنشاه-
هی (حکومت قوام السلطنه)
۲۷ اردیبهشت ۱۳۲۵
به آذربایجان فرستاده
بود اعتراف می کرد: " ضمن
عبور از آن جاده (از فرود
گاه تیریز به شهر) و
دیدن مردمی که بالباس
زحمتکشان مستضعف شهر
ها و دهات آذربایجان
به جان آمده بودند .
مظالم اقتصادی با
محرومیت های اجتماعی و
ملی توأم بود . مردم آذر-
بایجان از ساد ترین حق
انسانی که تکلم و تحصیل به
زبان مادریست محروم
بودند . همه طبقات و
اقتدار میهن پرست ، آزاد ..
های مختلف کشور
تشدید می شد . ایمن
سیاست منحوس از پدر به
پسر به ارث رسیده ، علی-
رغم شرایط مناسبی که
برای گسترش جنبش دوم-
کراتیک مردم پس از سقوط
دیکتاتوری رضاخان در
شهریور ۱۳۲۰ در همه
کشور فراهم شده بود ، باز
هم همچنان ادامه داشت
تیک رابه دور می افکند . در این صورت
اوحاضر است بدون گفتگو از بشور
دوستی حاکمیت و هر چیز قانونی را
لگد مال کند . تهمت زنی ، ساختن
افکار عمومی ، محاصره اقتصادی
خرابکاری ، سازمان دادن تحطی و
خانمخرابی ، اختلاس و تهدید ،
ترور ، قتل رجال سیاسی و سرکوب
- گریهای فاشیستی امروز از حربه
- های ضد انقلاب است که همیشه
در اتحاد با ارتجاع امپریالیستی
بین المللی عمل می کند .
امپریالیسم از این حربه هادر
همه جا ، مخصوصا در کشورهایی که
جز " حاشیه " سیستم جهانی سرمایه
داری هستند ، استفاده می کند .
امپریالیسم به روی کار آمدن رژیم-
بقیه در صفحه ۷

برای مبارزه
با امپریالیسم
آمریکا و دفاع
از میهن انقلابی
متحد شویم!

پیشدستی در وارد کردن...

یک چنین آمادگی را در آمریکا شروع کردند نخستین طرح حمله اتمی به ۲۰ شهری و تأسیسات نظامی شوروی که تحت عنوان "آسیب پذیری استراتژیکی روسیه برای حمله هوایی محدود" نامیده می شد در نوامبر سال ۱۹۴۵ یعنی سه ماه پس از بمب باران اتمی هیروشیما و ناگازاکی، تهیه شد. واشنگتن عجله داشت از موقعیت انحصاری خود در سلاح اتمی استفاده کند در سالهای ۴۰ یک رشته از اینگونه برنامه ها و طرح ها زیر عنوان های "چریوتیر"، "کوک ویل"، "کان پاور"، "فیلپت وود" و "دراپ شوت" تهیه و تدوین شد. اما هیچ یک از این طرح ها نتوانست به مرحله اجرا درآید. علت چیست که آمریکا نتوانست به چنین جنایتی دست بزند؟ بسیاری از مورخان آمریکا آنرا با صلح دوستی سننسی و انسان دوستی کشور خود توجیه می کنند. اما باید پرسید: چرا این کیفیت ها رهبری آمریکا را از نابودی هیروشیما و ناگازاکی و از خونریزی وحشتناک در کره، ویتنام و بسیاری دیگر از مناطق جهان برحذر نداشتند؟ سپس معلوم می شود که علل دیگری وجود داشته است. شاید عمده ترین آنها آنست که تا سال ۱۹۴۹ که اتحاد شوروی هم نتوانست به سلاح هسته ای دست یابد، تعداد بمبهای اتمی آمریکا و وسیله رساندن این سلاح به هدف بسیار محدود بودند. طبق آمار منتشره از جانب آمریکا در آخر سال ۱۹۴۸ ذخیره سلاح اتمی آمریکا ۱۰۰ تا صد و پنجاه بمب اتمی بود. طبق محاسبات کارشناسان نظامی آمریکا این تعداد بمب اتمی برای حمله به اتحاد شوروی و شکست نهایی نظامی آن کافی نبود.

بلافاصله پس از آن که اتحاد شوروی هم به سلاح اتمی دست یافت به دستور ترومن رئیس جمهور وقت آمریکا کمیسیونی ویژه بررسی تأثیر این رویداد در ایالات متحده آمریکا تشکیل و به تحقیق پرداخت در گزارشی که از جانب این کمیسیون تهیه شده چنین نتیجه گیری شده است: ما دیگر نمی توانیم روی آسیب ناپذیری شهرهای خود و بطور کلی قاره آمریکا در جنگ آینده حساب کنیم. با وجود این در وزارت جنگ آمریکا از اندیشه پیشدستی در کاربرد سلاح هسته ای صرف نظر نکردند.

کلیه برنامه های استراتژیکی آمریکا تا سالهای پنجاه هم بر بنیاد این اندیشه متکی بود. به گواهی روزنامه "آمریکایی نیویورک تایمز" حتی در سال ۱۹۵۲ ترومن رئیس جمهور آمریکا دوبار طرح امکان حمله اتمی به اتحاد شوروی و چین را بررسی نمود. اما در وزارت جنگ آمریکا تصمیم گرفتند که شرایط مقدماتی اطعمیان بخش این حمله را فراهم سازند یعنی برتری استراتژیکی مطلق نسبت به اتحاد شوروی را برای خود تأمین کنند. آنها به این نتیجه رسیدند که با تشدید مسابقه تسلیحاتی، ایجاد شبکه پایگاه های نظامی هوایی در اروپا می توان چنان قدرت نظامی متمرکزی پدید آورد که قادر باشد با وارد کردن ضربه غافلگیرانه اتحاد شوروی را نابود سازد در صورتی که مسکو به علت محدود بودن وسائل رساندن سلاح اتمی قادر نخواهد بود به این ضربه پاسخ دهد.

وزارت جنگ آمریکا با این امید به خود دلگرمی می داد که اتحاد شوروی تا مدت زیادی هنوز قادر نخواهد بود چنان هوای بمب افکنی داشته باشد که نتواند به سرزمین ایالات متحده آمریکا آسیب برساند... اما در سال ۱۹۵۴ کارشناسان نظامی آمریکا هواپیماهای بمب افکن استراتژیکی اتحاد شوروی را به چشم خود دیدند. حادثه ای که در چهارم اکتبر سال ۱۹۵۷ روی داد طرفداران حمله اتمی را بیشتر ناامید و مأیوس کرد. در این روز در اتحاد شوروی

آزمایش نخستین ماهواره مصنوعی با موفقیت انجام گرفت و پرواز این ماهواره در مدار زمین از پیدایش موشکهای قاره پیمایشات می داد و به آسیب ناپذیری جغرافیائی ایالات متحده آمریکا بطور نهائی پایان بخشید. اکثر آن زمان کارشناسان نظامی در تهیه طرح های جنگ هسته ای محدود بودن امکان ضربات متقابل اتمی را عنصر مثبتی به نفع خود به حساب می آوردند پس از آزمایش ماهواره مصنوعی این وضع بکلی تغییر کرد. فین لتر فرمانده نیروی هوایی پیشین آمریکا در این باره نوشت: "ما در یک لحظه از موقعیت کشوری که جنگ جهانی هیچ گونه خطری برای آن نداشت به وضعی دچار شدیم که جنگ جهانی وحشتناکترین خسارات را به آن می رساند و می تواند برساند و ویرانی ده ها شهر و میلیون ها تلفات انسانی را در بر داشته باشد".

"بازهای" آمریکائی (منظور ژنرال های جنگ طلب در آمریکا) خواستند این واقعیت را بپذیرند. در اواخر سالهای ۵۰ در ایالات متحده آمریکا مسئله وارد کردن ضربه هسته ای غافلگیرانه به اتحاد شوروی به طور وسیعی بررسی می شد که بدین منظور که "ناپذیر شده" کارناژ شوروی" نابود شود. اما در این مباحثات درک این مطلب که به کاربردن ضربه هسته ای علیه اتحاد شوروی غیرواقعیانه است، تغویق یافت. درواشننگتن به این واقعیت پی بردند که سلاح هسته ای خاصیت بومرنگ کسب کرده است.

انسان دوستی ما که نامار!

واشننگتن به جای آن که از پیشنهاد اتحاد شوروی در مورد خلع سلاح اتمی استقبال کند به تحقیقات پرتب و تاب برای تهیه وسایل دفاع در برابر سلاح اتمی پرداخت. در سالهای ۶۰ در ایالات متحده آمریکا بازار رکلام طرح های دفاع غیر نظامی فوق العاده رواج داشت. مؤلفین پارهای از این طرح ها در مقابل فقط ۵۰ میلیون دلار حاضر به اجرای طرح خود و برخی دیگر با ۲۰۰ میلیون دلار حاضر به انجام این عمل بودند. برنامه هائی برای ایجاد یک شبکه گسترده پناهگاه ضد هوایی در سطح کشور طرح ریزی می شد. اما در عین حال حتی برای مردم عادی هم روشن بود که چنین شبکه ای تنها می تواند بخش ناچیزی از اهالی کشور را نجات دهد. طرح "نجات ملی" یعنی ایجاد یک شبکه وسیع دفاع ضد موشکی هم که بتواند ایالات متحده آمریکا را در برابر حمله متقابل شوروی کزنده ناپذیر کند، به علت غیر عملی بودن به اجرا در نیامد، حتی در گزارشی که وزارت دفاع آمریکا به کنگره تسلیم نمود، طبق محاسبات دقیق ایجاد یک شبکه دفاعی در سراسر کشور که هزینه آن ۲۰ تا ۲۴ میلیارد دلار خواهد بود فقط می تواند تلفات انسانی را از ۱۲۰ میلیون به ۱۰۰ و یا ۱۰۰ میلیون نفر تقلیل دهد. با این محاسبات وارد کردن اولین ضربه اتمی مساوی خواهد بود با خودکشی. با وجود همه اینها درواشننگتن خواستند طرح استراتژیکی پیشدستی در وارد کردن ضربه اول را به کار بندارند. در ماه مارس سال ۱۹۶۲ پرزیدنت آمریکا چون کندی در صاحبخانه جنجالی خود با اولسوپ (خبرنگار آمریکائی) اظهار داشت: "اتحاد شوروی نباید مطمئن باشد که اگر منافع حیاتی ایالات متحده آمریکا مورد تهدید قرار گیرد، اقدام به وارد کردن ضربه اول نخواهد کرد". معلوم نیست

واشننگتن به چه امید می توانست دشمن را نابود کند و از تلافی برحذر باشد. ۱۶ ژوئن سال ۱۹۶۲ به این سؤال پاسخ داده شد. ما که نامار وزیر دفاع ایالات متحده در این روز طی سخنرانی خود در دانشگاه میشیگان نظریه جدید "ضد نیرو" را مطرح کرد. این نظریه عبارت از آن بود قبل از هر چیز نه نقاط سکونی و مراکز صنعتی بلکه تأسیسات نظامی استراتژیکی یعنی "نیروی دشمن" هدف قرار داده

شود. این نظر مانند یک نظریه انسان دوستانه تبلیغ می شد، زیرا گویا حالا هدف نظامی عمده ایالات متحده آمریکا عبارت بود از نابود کردن نیروهای مسلح دشمن نه سکنه غیرنظامی. این نظریه با ایجاد توهم درباره کزنده ناپذیری شهرهای آمریکا جنگ هسته ای را از نظر وزارت دفاع آمریکا "قابل قبول" و در نتیجه بیشتر محتمل و انمود می کرد. نظریه "ضد نیرو" نیز بر پایه پیشدستی در وارد کردن ضربه اول تدوین شده بود. و برابر ارزیابی وزیر دفاع ضربه اول باید نیروی دشمن را برای وارد کردن ضربه متقابل نابود کند. به دیگر سخن اکثر هدف طرح های قبلی این بود که با ضربه اول اهالی و مراکز صنعتی اتحاد شوروی نابود شود، هدف نظریه جدید عبارت از خلع سلاح کردن اتحاد شوروی بود.

اما به رغم تمام تلاشهای وزارت دفاع طرح "ضد نیرو" پذیرفته نشد. مخالفین این طرح به وجه قانع کننده ای ثابت می کردند که این طرح کزنده ناپذیری اهالی غیرنظامی آمریکا را تأمین نمی کند و تأکید می کردند جنگ هسته ای بازی شطرنج نیست که تابع قوانین و مقررات معینی باشد. کارشناسان عمده ترین نقطه ضعف این طرح را در آن می دیدند که ضمانت اجرای مادی ندارد یعنی ایالات متحده آمریکا آن ذخایر تسلیحات اتمی را لازم ندارد که بتواند با ضربه اول سپر دفاعی اتحاد شوروی را نابود سازد. لازمه اجرای این طرح داشتن آنچنان تسلیحاتی بود که قادر باشد، تمام موشکهای بالستیک مستقر در سنگرهای زیرزمینی، زیر

دریائی های اتمی که دستیابی به آنها در اعماق دریاها فوق العاده دشوار است و هواپیماهای بمب افکن استراتژیکی طرف راکه به محض اعلام خطر بی درنگ به پرواز روی آیند، در یک زمان نابود کند. و درباره چنین تسلیحاتی وزارت دفاع آمریکا تنها می توانست در آرزوی آن باشد. و به همین علت بود که ما که نامار طراح نظریه "ضد نیرو" سرانجام خود نیز به غیر عملی بودن آن اعتراض نمود. واشنگتن ناکزیر شد از طرح "ضربه خلع سلاح" صرف نظر کند و اعلام کند که به "تضمین نابودی" طرف راضی است. طرح "تضمین نابودی" عبارت از آن بود که ذخایر تسلیحات استراتژیکی آمریکا باید نابودی هر دشمن احتمالی را تضمین کند و این طرح جنبه تدافعی داشت نه تعرضی و به همین علت وزارت دفاع آمریکا توجه اصلی خود را نه برای وارد کردن ضربه اول بلکه ضربه دوم یعنی ضربه متقابل معطوف نمود.

اما این طرح که از لحاظ نظری جنبه تدافعی داشت در عمل با سازماندهی نیروهای استراتژیکی ایالات متحده آمریکا هیچ گونه وجه مشترکی نداشت. در سالهای ۶۰ ایالات متحده آمریکا فعالیت های تسلیحاتی خود را در رشته تهیه انواع موشکها متمرکز کرد به این امید که در این زمینه به "برتری مطلق" نسبت به طرف دست یابد. در سال ۱۹۶۱ که کندی از حزب دموکرات به ریاست جمهوری انتخاب شد، ایالات متحده آمریکا علاوه بر نیروی هوایی بمب افکنهای استراتژیکی، ۱۲ راکت قاره پیمای بالستیک و وزیر دریائی اتمی داشت و در سال ۱۹۶۹ تعداد بمب افکنهای استراتژیکی وی به ۱۰۰۰ فروند وزیر دریائی های اتمی به ۴۱ فروند رسید. اما با وجود این آمریکا نتوانست برتری لازم را به دست بیاورد.

در آوریل سال ۱۹۶۹ نیکسون رئیس جمهور جدید آمریکا اعتراف کرد که میان اتحاد شوروی و ایالات متحده آمریکا برابری نیروی اتمی وجود دارد، و اظهار داشت در این زمینه نابرابری از بین رفته است و دیگر بوجود نخواهد آمد.

در بن بست اتمی

اعتراف واشنگتن به برابری نیروی اتمی نتوانست در برنامه های استراتژیکی آمریکا بی تأثیر باشد. ارزیابی که در کتاب "نیروی

بدون جنگ" شده است گواهی این مطلب است اگر در نخستین ده ساله پس از جنگ جهانی دوم آمریکا ۹ بار برای بکار انداختن "مشت اتمی" خود آمادگی داشت، در دهه دوم به هشت بار و در دهه سوم این آمادگی به دو بار رسید. در ایالات متحده آمریکا اندیشه تدوین "مقررات همزیستی متعادل راکه بتوا نند از وقوع جنگ اتمی جهانی جلوگیری کند بر افکار عمومی تسلط یافت. اتحاد شوروی که همواره طرفدار همزیستی صلح آمیز بود، تغییرناپذیر در مواضع آمریکا موجب آن شد که در سال ۱۹۷۲ پیمان سانت-۱ یعنی محدود کردن تسلیحات تهاجمی استراتژیکی میان اتحاد شوروی و ایالات متحده آمریکا منعقد کردید. پیمان سانت-۱ شامل یک رشته قرارداد های دیگر بود که خطرو وقوع جنگ اتمی را کاهش می داد. نیکسون رئیس جمهور آمریکا ۲۲ ماهه سال ۱۹۷۲ در سخنرانی خود اظهار داشت: "در عصر اتم مفهوم کزنده ناپذیری و تضمین برتری نیرو وجود ندارد".

تصور می شد که در سیاست آمریکا واقع بینی بر طرح های ماجراجوی اتمی تغویق یافته و طرح "ضربه اول" به بایگانی تاریخ سپرده خواهد شد، بویژه که درواشننگتن روی این مطلب تأکید می شد که آمریکا فقط در صورتیکه مورد تهاجم قرار گیرد از سلاح استراتژیکی استفاده خواهد کرد. و به علت این که هیچکس قصد تجاوز به ایالات متحده آمریکا را نداشت دورنمای وقوع فاجعه اتمی غیر واقع بینانه به نظر می رسید.

اما "بازهای" آمریکا بر این عقیده بودند که سلاح اتمی امکانات بیشتری از آن دارد که بطور ساده وسیله تلافی باشد. این "بازها" برابری نیرو را "بن بست" تلقی می کردند و خواهان یافتن "راه برون رفت" از این "بن بست" بودند. و چنین "راه برون رفتی" بلافاصله پیشنهاد شد.

سال ۱۹۷۴ شلزنبرگر وزیر دفاع ایالات متحده آمریکا طرح جدید "جنگ استراتژیکی محدود" را پیشنهاد نمود. مؤلف این طرح هدف نهائی طرح خود را چنین فرمول بندی کرد: "چنانچه یکی از طرفین بتواند راهی برای نابودی قدرت جنگی طرف دیگر یابد، امکان خواهد یافت آن طرف را تحت فشار قرار دهد و او را وادار به عقب نشینی و گذشت نماید بدون آنکه موجب وقوع فاجعه ای فراگیر گردد.

معلوم شد که بین طرح "جنگ استراتژیکی محدود" شلزنبرگر و طرح "ضد نیرو" ما که نامار وجه مشترک بسیاری وجود دارد. در هر دو طرح هدف گیری تأسیسات نظامی منظور نظر است. اما اگر در سالهای ۶۰ وزارت دفاع آمریکا امیدوار بود که بتواند از طریق دست یافتن به برتری کمی تسلیحات امکان وارد کردن ضربه اول را برای خود تأمین کند حالا تمام امید خود را به دست یابی به برتری کیفی در تسلیحات بسته است و روی همین اصل در سالهای ۷۰ فعالیت

ها برای ساختن موشکهای قاره پیمای متحرک "اچ-ایکس" زیر دریائیهای اتمی نوع "تری دنت" و راکت های بالدار متمرکز کردید. دقت فوق العاده این سلاحها در زدن هدف، و کم آسیب پذیری آنها این سیستم تسلیحاتی را مانند بهترین وسیله برای وارد کردن ضربه اول عرضه می کند. اما شلزنبرگر این مطلب را که طرح پیشنهادی وی هدف تدارک ذخیره برای وارد کردن ضربه اول را دارد مصرا نهانکار می کرد. وی مدعیست که منظور این طرح وارد کردن ضربات حساب شده روی تأسیسات نظامی دور افتاده دشمن است تا بدینوسیله ایالات متحده آمریکا "مصمم بودن" خود را برای کاربردن سلاح اتمی به دشمن نشان بدهد.

بیرامون این طرح نیز مباحثات زیادی در گرفت و سرانجام خود مؤلف این طرح اعلام نمود: "نه ایالات متحده آمریکا و نه اتحاد

بقیه در صفحه ۱

قتل عام...

علاقه‌مندان در شناخت بیشتر عملکردهای فاجعه‌آفرین این تئوری ضدانقلابی کمک می‌کند. بتدریج بخش‌هایی از کتاب و اسناد مربوط به آن از نظر خوانندگان خواهد گذشت.

به رأی العین به این نتیجه رسیده‌ام که ملت کامبوج تجارب زیادی در پرتو خط مشی صحیح حزب کمونیست کامبوج به دست آورده است. رفقای کامبوجی کوشش‌های بسیاری برای بالا بردن سطح مادی و فرهنگی ملت کامبوج انجام داده‌اند. در کشاورزی و صنعت، در سطوح فرهنگی، بهداشتی و آموزشی نیز آنان موفقیت‌های حائز اهمیت کسب کرده‌اند.

(از سخنرانی سان هائو، سفیر جمهوری خلق چین در کامبوج که در تاریخ ۷ ژوئیه ۱۹۷۸ در مراسمی در پکنوم پین ایراد شد)

بردگان در کمون‌ها

رهبران مائوئیست کامبوج طبق دریافت‌های مشاوران چینی به بالا بردن تولید کشاورزی پرداختند. آنها بی‌آنکه زیربنای جامعه کامبوج و امکانات اقتصادی کشور را در نظر بگیرند، نمونه دهکده چینی را بر اساس تزیینات ضد رمانتیک کورکورانه تقلید کردند. آنها مانند چین سیاست "بزرگ به پیش"، تشکیل کمون‌های توده‌ای و انقلاب در سطح آگاهی مردم را در پیش گرفتند. پیش از آن که به ماهیت تحولات کامبوج بپردازیم، بهتر است نظر کوتاهی به چین بپردازیم تا از نتایج سیاست مائو - نیستی مطلع شویم.

دوران معروف به "جهش بزرگ" به پیش سالهای ۱۹۵۶ تا ۱۹۶۲ را در بر می‌گیرد. در این دوره مائوئیست‌ها کوشیدند بدون تغییر شرایط فسی، تنها با بالا بردن شدت کار، بازده تولید کشاورزی را بالا ببرند. هدف این بود که چین بتواند در مدت زمان کوتاه‌تری به یک قدرت بزرگ تبدیل شود. اما این اقدام ماجراجویانه و ابتدایه ساکن بدون امید که مستلزم از خودگذشتگی‌های وسیع خلق بود، کارهای موجود تولید را از بین برد و سبب ایجاد قحطی شد.

رهبری مائوئیستی کمون‌های توده‌ای را برای ایجاد اجبار در بالا بردن تولید کشاورزی بوجود آورد. مائوئیست‌ها تاکید کرده‌است که برای بسیج دهقانان علاوه بر اعتقاد باید از روشهای فشار استفاده کرد. با این همه، کارکمون‌ها به ورشکستگی انجامید: ساوات طلبی، قطع سهمیم شدن در سود، بکارگرفتن کارهای سرکوبگر "شورش‌های توده‌ای" موجب واگشت‌های مہمی در تولید کشاورزی شدند.

زیر پوشش انقلاب در سطح آگاهی، مردم مجبور بودند که کورکورانه دنبال شخصیت و تزیینات مائو راه بیفتند. هر نوع عقیده دیگری برجست ضد خلقی و از جنای پیدای نمود. مقامات مائوئیست محلی اربابان مطلق ملک خود بودند. قدرت سیاسی و اقتصادی در دست آنان

متمرکز بود. آنها فرماندهی تشکیلات دولتی را به عهده داشتند و حقوق دموکراتیک تیک توده مردم را سلب نمودند. ترور و بی‌اعتمادی زندگی را غیر قابل تحمل نموده بود.

این تزیینات توسط پل پوت - ینگ ساری در کامبوج بکار گرفته شدند. ایده‌های مائوئیستی در دومورد مهم تغییر یافتند. کمون‌های چینی در دهکده‌های قدیمی چینی بوجود آمدند. اهالی این دهکده‌ها در محل‌هایشان باقی ماندند و فقط شرایط زندگی آنان مشکل تر شد.

تغییر محل سکونت و کارهای اجباری

خمر سرخ اجازه نمی‌داد که دهقانان در محل اصلی خود باقی بمانند. همواره طریق اقدامات اداری تغییر مکان داده می‌شدند و به زور به مناطق دور افتاده نقل مکان می‌یافتند. سکنه شهرها و روستاها که به جاهای اشناخته برده می‌شدند بیگانه از یکدیگر در کمون‌های کامبوج حامی گرفتند این مساله اسارت آنها را تشدید می‌نمود.

را آسان تر می‌کرد. زیرا اعضای دستجات یکدیگر را به کار و می‌داشتند. اگر کسی کم‌کاری کرد، دیگران مجبور بودند به جای او کار کنند. زیرا تمامی اعضا مسئول عقب ماندگی بودند و اغلب نه تنها خود کارگر، بلکه پدر و مادر و فرزندان او نیز جان خود را از دست می‌دادند.

هنگامی که روسای امور دستور جفر کودالی می‌دادند، وحشت سراسر کمون را فرا می‌گرفت. افراد نمی‌دانستند که موضوع از چه قرار است: حفر کانال است یا اعدام دسته جمعی. در کمتر جایی آنگ کارلوئو



از این نوع "بسیج" استفاده نمی‌کرد. طبق نمونه چینی، اعضای کمون هازیر رکار کلمات قصار قرار داشتند. پس از بیداری اول نوبت ورزش، بعد تقسیم وظایف روزتوأم با تزریق عقیده بود. این کار آمیخته با شمارهای درباره کمونیسم، مدح و ثنای رهبران، سخنرانی "تهدید آئیز در ساره" تنیلان و خرابکاران بود. همین صحنه‌ها و بعد شب در خوابگاه عمومی تکرار می‌شد. مردم به سر مشق قرار دادن مائو، پل پوت، و ینگ ساری و به جنگ برضد ویتنام دعوت می‌شدند. در این جا انقلاب در سطح آگاهی پایان می‌گرفت. در این موقع افراد خسته می‌نواستند بخوابند. اما خواب به چشم‌انسان راه نمی‌یافت. آنها نمی‌توانستند بخوابند. این بیداری تنها به خاطر خستگی نبود، بلکه ترس از این بود که جلا دادن اشب چه کسی را احضار خواهند کرد.

در کمون فرقه‌هایی بین افراد وجود داشت. تقسیم گروه‌ها در کمون همه جا یکسان نبود. گروه‌های اول یا "قدیمی" عموماً متشکل از افرادی بودند که در سرزمین هائی که قبلاً توسط خمر سرخ آزاد شده بودند، زندگی می‌کردند و در مبارزه مسلحانه برضد رژیم لون نول شرکت داشتند. خوراک و مسکن آنها نسبتاً بهتر بود. استادکارها معمولاً از بین آنها انتخاب می‌شدند. کار - های آسان تر به "قدیمی" هاسیرده می‌شد. اما اوای به حال کسانی که وظایف خود را انجام نمی‌دادند و یا برای کسانی که در رده‌های پایین تر کار می‌کردند دل سوزی می‌کردند. اینان فوراً خلع درجه می‌شدند و به گروه‌هایی که در آنها شرایط کار خیلی بدتر بود منتقل می‌شدند.

در گروه "جدیدی" های ۱۹۷۵ دهقانانی گرد آمده بودند که پیش از به قدرت رسیدن خمر سرخ در مناطق تحت اشغال حکومت هوادار آمریکا زندگی می‌کردند و از این رو مبارزه ضد انقلابی نیروهای دشمن را آسان کرده بودند. اینان عناصری فاسد و مشکوک و نمود می‌شدند که می‌بایست با کارهای شاق جنایات خود را جبران کنند مدت کار این افراد نامحدود بود. خوراک آنها کم، مقررات کار خیلی سخت و رفتار با آنها بسیار بد بود.

در گروه سوم که پرشمارترین گروه‌ها محسوب می‌شد، کسانی گرد آمده بودند که از نظر رهبری مائوئیستی دشمنان انقلاب به حساب می‌آمدند و لذا محکوم به نابودی بودند. در این گروه شهرنشینان سابق، دهقانان مرفه، کارمندان، نظامیان، تجار پیشه و ران و روشنفکران، اقلیت‌های ملی،

در چین پیش از استقرار کمون‌ها توده‌های حاشین انواع کوناگون تعاونی‌ها تولید شدند. این کمون‌ها برخی تجبیرا و دام در اختیار داشتند. اعضا کمون به کار مشترک عادت داشتند و قشر بندی طبقات در میان دهقانان چندان محسوس نبود. در صورتی که کشاورزی کامبوج در گذشته با اشکال تعاونی سوسیالیستی آشنایی نداشت. از این رو، طبقات و قشار متنوع جامعه در کمون‌ها مخلوط شدند. در کنار دهقانان مرفه، متوسط و فقیر، تجار روستایی و شهری، پیشه‌وران، ماهی گیران، کارگران کارخانه، کارمندان و روشنفکران نیز مجبور به انجام کار کشاورزی شدند.

کامبوج که بدین سان در کمون‌ها مجتمع شده بود، هیچ شباهتی به سرزمین دهقان بزرگ متمرکز شبیه بود. این اردوگاه توسط آنگ کارلوئو سازمان یافته بود. یک فرمانده نظامی در صدر کمون قرار داشت که همزمان با رهبری کارهای کشاورزی رهبری سیاسی و حکومت مطلق سرزمین کمون را در دست داشت. او ناظر نظم و ترتیب در کمون بود و در رأس تشکیلات نظامی که به او نیف - سورم سیاه ملبس بودند، قرار داشت. وظیفه این تشکیلات کنترل برنامه‌ها بود. او حق داشت درباره مرگ و زندگی افراد تصمیم بگیرد. اختیار او بیشتر در مجازات بود و بندرت امکان استفاده از پاداش به او داده می‌شد. حق آزاد کردن هیچکس را در کمون نداشت، مخصوصاً اعضائی که بدون حکم به آنجا کشانده شده بودند. همزمان با به قدرت رسیدن خمر سرخ مردم از همه حقوق دوران "بورژوازی" محروم شدند. اما به هیچ حقوق پرولتاریائی هم دست نیافتند. آنها بیشتر از حیوانات به انقیاد درآمدند.

در کمون‌ها - مانند زندان - افراد از یام تا شام کار می‌کردند. متداولترین کارها برنجکاری و برداشت آن بود. گروه - هائی هم مأمور تفت دادن برنج آبیاری کانال سازی، ساختن سد و آزرین بردن حشرات مودی و گیاه‌های هرز بودند. مقررأ بوسیله فرمانده وضع می‌شد. اگر کسی پیش از حد مقرر کار می‌کرد پاداش نداشت - ساختمان سوسیالیسم وظیفه مقدس هر فرد شمرده می‌شد. اما اگر فردی کمتر از مقرر کار می‌کرد، به شدت تنبیه می‌شد. در برخی کمون‌ها افراد به دستجات گروه بندی می‌شدند. این عمل کار کارها

مؤنان، خمرهایی که دارای دید سیاسی مطنون بودند (مثل کمونیستها) و کسانی که تصور می‌شد با سرویس‌های مخفی شوروی ویتنام، تایلند و آمریکا رابطه دارند، گرد آمده بودند. از ابتدا برای اعضای این گروه مخفی نبود که هدف اصلی کمون کشتن آنهاست. رفتار بیرحمانه، غذای کثیف بدون آب، کار یوانه‌کننده و بی وقفه خیلی زود آنها را از پا درمی‌آورد. کار هادر عطش از پا در آمدن و غلیل شدن هر یک از آنها می‌سوختند. آنها این قربانیان را با خود می‌بردند و بقیه می‌دانستند که او به شکنجه گاهی می‌رود که در آنجا سرش را با میله آهنی خرد خواهند کرد. اگر یک گروه از انجام وظایف مقرر عقب می‌افتاد همه اعضا دسته جمعی اعدام می‌شدند. همسر، پدر و مادر و کودکان کارگران در سر نوشت نزدیکان خود سهمیم بودند. در برخی کمون‌های توده‌ای، کار - های مائوئیست تفاوتی بین رده‌های مختلف قائل نبودند. آنها به این ترتیب همه را وادار می‌کردند که بازده کارشان را بالا ببرند. به همین دلیل خشم آنها را که به گروه اول تعلق داشتند برمی‌انگیختند. در این کمون‌ها بود که قیام‌های خشونت آمیزی در می‌گرفت.

از ۱۹۷۵ تا ۱۹۷۹، به مدت ۳ سال و ۹ ماه، برده داری در کامبوج برقرار گردید. این برده داری تنها از دو جنبه برده داری مصر باستانی و برده داری آمریکایی قرن شانزده تا نوزده تفاوت داشت. از یک سو این برده داری بدتر و غیر انسانی تر بود. زیرا برده داران قدیم به میل خود افراد را نمی‌گرفتند. زیرا برده‌ها ثروت آنها را تشکیل می‌دادند. به عکس گروه پل پوت - ینگ ساری در صورتیکه افراد ضویات شان را برمی‌آوردند، بیدریغ بقتل می‌رساندند. از سوی دیگر، برده داران قدیم مانند پل پوت سیستم خود را "سوسیا - لیسم" جانی زنده اربابان قدیم تروریست - های خود را خیلی ساده گارد های سرکوبگر می‌نامیدند، در صورتی که خمر سرخ آنها را "رقیق" می‌نامید. خود سیستم برده داری بزرگ خمر سرخ آراسته نبود، هم‌اظهار و باطن آن اطلاع داشتند، سیستم پول پوت در بسته و نفوذ ناپذیر بود و هیچکس در باره آن بیش از آنچه فراریان می‌گفتند نمی‌دانست و تازه عده کمی به گفته این بخت برکشتگان اعتنا می‌کردند.

رهبران خمر سرخ می‌خواستند "جهش بزرگ" به پیش را در کامبوج عملی کنند، تولید غلات را در پرتو دریافت‌های چینی به سرعت بالا ببرند و بدین مناسبت از هیچ نوع اعمال زور نسبت به زحمتکش کمون‌ها دریغ نمی‌کردند. ساعت کار از ۴ صبح آغاز می‌شد و در باد و باران و گرمای طاقت فرسان ساعت ۱۱ به طول می‌انجامید. از ساعت ۱۳ الی ۱۸ مجبور بودند در مزارع خشک و بی آب کار کنند. اگر استادکاران دستور می‌دادند که کار تا ۴ ساعت دیگر ادامه می‌یافت. در روزهای جمعه تعطیل استراحت وجود نداشت. غذای کارگران قدر ناچیز بود که به هیچ وجه نمی‌توانست نیروی از دست رفته‌اش را ترمیم نماید. در این شرایط، اسهال، حصبه، وبا و تب - مالت کارگران را از پا در می‌آورد. "مدا - واگران پابرهنه" و بی مهارت در بالین بیمارانی که از دست‌شان ساخته نبود، داروها بهترین حالت بی ضرر بودند، اما به هیچ وجه دردهای بیمارانی را درمان نمی‌کردند در صورت بروز اپیدمی خندق‌های آمادماز اجساد پرمی‌شد و این در حقیقت ماده اولیه برای تهیه کود بود. همین سرنوشت در انتظار کسانی بود که برضد شکنجه‌ها و گاردها شورش و ابراز ناراضی می‌کردند. فرمانده به حرف‌هایشان گوش می‌داد و اظهارات آنها را می‌نوشت و آنها را به محل

برنامه های عمرانی در...

جنگ، شیرازه اقتصادشان از هم گسیخته بود، امپریا- لیسیم آمریکا که دور ارضحنه جنگ واقع شده و از فروش اسلحه سودهای کلانی برده بود، اقتصادش یکی از شکوفاترین دوره های خود را می گذراند. از نظر نظمی نیز، برخلاف قوای سایر کشورها که از جنگ لطمات فراوانی دیده بودند، نیروهای نظامی آمریکا تقریباً دست نخورده باقی مانده بود و با دست داشتن انحصار اسلحه اتنی از موقعیت ممتازی نسبت به دیگران برخوردار بود. سرشت غارت پیشه امپریالیسم و شرایط اشاره شده، تمام موجبات برای یک تعرض همه جانبه جهانی "شیطان بزرگ" را فراهم آورده بود و امپریالیسم آمریکا با استفاده از این شرایط مساعد در دو زمینه هجوم خود را سازمان داد:

— به زیر سلطه گرفتن مناطقی از جهان که از لحاظ مواد اولیه غنی بودند، به منظور چپاول منابع طبیعی و ثروت هایشان و تبدیل آنها به بازار فروش، در جهت حفظ شکوفایی اقتصاد خود.

— تحت اختیار گرفتن مناطقی از جهان که به لحاظ استراتژیک دارای اهمیت بودند، به منظور حفظ سیطره خود و تحکیم و تقویت مواضع خویش در مقابل کشورهای که بالفعل یا بالقوه در جبهه مخالف امپریالیسم قرار داشتند و همزمان با آن دامن زدن به جو تشنج برای تثبیت بازار فروش اسلحه که سودآورترین بازار هاست و با توجه به تبلیغات می تواند بازاری نامحدود و دراز مدت باشد.

کشور ما ایران که از این هردو نقطه نظر موقعیت ممتازی داشت، از تمرکز سیاسی و اقتصادی آمریکا صون نماند و از نظر نظامی نیز با صلح کردن ارتجاع ایران و پنجه کشیدن بر روی نهضت های رهایی بخش آذربایجان و کردستان و غرقه کردن این دو نهضت در خلی رزم محسوس پهلوی را، به عنوان مباشر سرسپرده خود در ایران تثبیت کرد و حضور خود را به خلقهای ایران و پسرعموهای انگلیسی خود، که از مدت های پیش مشغول چپاول ایران بودند، تحمیل نمود.

پس از این "پیروزی" امپریالیسم آمریکا، به خیال خود، به منظور ابدیت بخشیدن به سیطره خویش، شروع به ایجاد پایگاه های اقتصادی و اجتماعی در ایران نمود و با به پای افزایش حضور نظامی خویش، سرمایه داری بزرگ وابسته را به عنوان مطمئن ترین تکیه گاه خود تحت حمایت گرفت و با برنامه دراز مدت و دقیق شرایط رشد و تحکیم آن را فراهم کرد.

یکی از عمده ترین شرایط برای وصول به مقصود، ایجاد شبکه های راه ها و ارتباطات بود که، در کنار فواید استراتژیکی، جریان مواد اولیه و خاثر ایران به خارج و ورود کالا های ساخته شده از خارج به ایران را تا مین می کرد و طبیعتاً است که برای سازمان دادن و کنترل این شبکه ها، سازمان های اداری، بانکی و غیره نیز ضرورت می یافت. بتدریج هم، برای استفاده از نیروی کار ارزان موجود در ایران، ایجاد صنایع وابسته و صنایع "مونتاز" نیز در دستور قرار می گرفت و همه اینها ایجاب می کرد که یک رشته کارهای ساختمانی در کشور انجام پذیرد.

"شیطان بزرگ" طبیعتاً می خواست که این کارها در چارچوب فعالیت های کشوری و با استفاده از ثروت ها و امکانات ایران انجام پذیرد تا بی هیچ هزینه ای از این موقعیت برای چپاول و سوداگری استفاده کند، لذا به کمک وابستگان و "دوستان" خود و با توجه به جو آن روز کشور تهیه و اجرای "برنامه های عمرانی کشور" را در دستور روز قرار داد، به این امید که هم ظاهراً افکار عمومی را، که طبعاً سرکوب شده بود، خلعهای آزر- بایجان و کردستان هنوز مهر و نشان خود را بر سیر حوادث می گذاشت، ارضاء کرده باشد و هم محلی برای اجرای نیت خود بتزاشد.

شدند. برای تهیه طرح های پیش بینی شده در این برنامه از مهندسان مشاور خارجی کمک گرفته شد، در حالی که قبل از آن تاریخ، دفاتر فنی وزارتخانه ها، نظیر وزارت راه، و ادارات ساختمان سازمانهای مختلف نظیر اداره ساختمان راه آهن، اداره ساختمان بانک ملی و... وظیفه طرح تهیه طرح و نظارت بر اجرای آنها را به عهده داشتند، هر چند که در انجام بعضی از خدمات و گاه قسمت عمده آنها، از شرکت های خارجی کمک می گرفتند. در دوران ملی شدن صنعت نفت، کارها مجدداً روال سابق را باز یافت و برای مدتی کوتاه فعالیت "مهندسان مشاور" خارجی متوقف گردید. پس از کودتای ننگین ۲۸ مرداد که هجوم امپریالیسم برای چپاول ثروت های ملی ایران با دانه و وسعت بی سابقه ای آغاز شد، مهندسان مشاور خارجی نیز مجدداً به عنوان طلایه داران چپاول متوجه ایران گردیدند، و همزمان با آن، عدای از عوامل داخلی نیز به سمت حرفه "مشاور فنی" روی آور شدند. انگیزه این افراد که اغلب از قشر فوقانی طبقه حاکمه و سرمایه داران وابسته بودند، شرکت در چپاول ثروت های ملی و اختصاص دادن سهم هرچه بزرگتری از این چپاول به خود بود. مشاوران خارجی نیز که با استفاده از پوشش این مشاوران "خودی" می توانستند با سهولت بیشتر و در کیری کثر به هدف اصلی خود که تعیین مسیر برنامه های به اصطلاح عمرانی در جهت تخریب نهاد های اقتصاد ملی و وابسته کردن هرچه بیشتر آن به امپریا- لیسیم و در اختیار گرفتن کامل بازار ایران بود، برسند، به ایجاد و رشد مهندسان مشاور ایرانی کمک کردند. به این ترتیب یک قشر ارتجاعی دیگر که در برگیرنده تکنوکرات های وابسته بود بوجود آمد و پایه پای آن،

بر اساس نیازهای عینی موجود، هسته های فنی سالمی نیز که اغلب توسط گروه اول استثمار می شدند پا به عرصه وجود گذاشتند و دو جریان به موازات هم رشد کردند. حل و فصل مسائل مربوط به مهندسان مشاور از همان ابتدای امر در سازمان برنامه متمرکز شد و این سازمان، علاوه بر تهیه برنامه های عمومی عمرانی کشور، صلاحیت مهندسان مشاور را نیز بررسی و تایید کرده ارجاع کار به "مشاوران" نیز صلاح سازمان برنامه را گاه مستقیماً و گاه بطور غیر مستقیم از طریق دستگاه های اجرایی سازمان می داد.

نظر به این که ایجاد رسته مهندسی مشاور بیش از آن که به منظور پاسخ گویی به نیازهای موجود صورت پذیرد، مبتنی به نقطه نظرهای سود جویانه بود، از همان قدم اول، رشد این رسته در جهات ناسالمی صورت گرفت. در ابتدای امر، مهندسان مشاور نوپای ایرانی به بهانه "کمب تجربه"، قسمت عمده کارها را به خارجیان واگذار کرده علاوه بر تهیه طرح ها و نظارت بر اجرای آنها دخالت قابل ملاحظه ای نداشتند. در نتیجه، کمتر اتفاق می افتاد که در جهت فر گرفتن حرفه و کمب تجربه کوشش به عمل آورند و حتی اگر حاضر علاقتند و آگاه این رسته گاهی سعی می کردند دانش خود را عمق بخشیده به حد خود کفائی برسند، با امتناع متخصصان خارجی از دادن اطلاعات روبرو می گردیدند به این ترتیب کار مهندسان مشاور ایرانی بزرگ بطور اساسی شکل دلالی به خود گرفت و بتدریج به صورت تکامل یافته تر و قانونی "شرکتهای مختلط ایرانی- خارجی" تثبیت گردید که طرف ایرانی اغلب نقش دلال و کارگزار طرف خارجی را داشت. دلالی در قبال مهندسان مشاور خارجی به مرور زمان در قبال مهندسان سان مشاور ایرانی نیز که به علت عدم تحصیل "شناسایی" از سوی سازمان برنامه، نمی توانستند مستقیماً کار بگیرند متداول شد، به این ترتیب که کار به مشاور می شد که از سازمان برنامه شناسایی گرفته بود ارجاع می شد و این "مهندس مشاور" نیز صلاح سازمان برنامه "کار" را به صورت دست دوم به مشاور می گشت. "سائی" نداشت و اگذار می کرد، در هر دو مورد "مهندس مشاور" صلاح سازمان برنامه نقش واسطه را داشته و مبالغ کثافی فقط برای همین نقش واسطه گسی دریافت می کرد. تا زمانی که تعداد مشاورانی از این دست محدود بود، از طریق افرادی که در ارگان های بالای مملکتی بودند و روابط خاصی با مشاوران داشتند، توزیع کار در دوستانه به انجام می رسید و مسائل مورد

اختلاف در باشگاه های به نام "انجمن مهندسان مشاور ایران" و "سندیکای مهندسان مشاور و همکار" حل و فصل می گردید. ولی اندک اندک با افزایش تعداد "مهندسان مشاور" صلاح سازمان برنامه، مبارزه بین آنها برای گرفتن هر چه بیشتر کار شکل گرفت و از یک سو بایجاد سد هایی در مقابل دادن شناسایی به مشاوران جدید و از سوی دیگر به تلاش برای سهم کردن اشخاص دینفون موجود در دستگاه های دولتی در منافع حاصل از این حرفه، انجامید. این کار که ابتدا به صورت واگذار کردن سهام بطور مستقیم و یا اغلب غیر مستقیم، دادن کار دو، پرداخت رشوه یا مستمری و... انجام می گرفت، بتدریج تکامل یافته و بصورت سیستم "لال" مشاور درآمد. در این سیستم افراد دینفونی در دستگاه دولتی به عنوان دلال عمل می کردند و درصدی از حق الزحمه را از مشاور می گرفتند و به او ارجاع می شد دریافت می داشتند. البته کار ل به ارجاع کار ختم نمی شد، بلکه در مراحل گرفتن "شنا- سائی" و دریافت حق الزحمه نیز اعمال نفوذ وی کار ساز بود.

سیستم ظاهراً صلاح تر دلالی نیز وجود داشت که آن واگذار کردن شغل، سهم و یا هر دوی آنها به اشخاص دینفون و یا بستگان آنها در شرکت و یا موسسه مهندسی مشاور بود تا از طریق وی مسائل مربوط به گرفتن کار و دریافت حق الزحمه حل و فصل شود و در این صورت حق دلالی مربوط به این گونه خدمات از طریق حقوق، سود سهام و یا هر دوی آنها پرداخت می گردید. این سیستم تا آنجا رشد کرده بود که در سال های اخیر، خواه به ابتکار افراد دینفون که افراد متخصص را به دور خود جمع می کردند و خواه به ابتکار عدای از تحصیل کرده ها و متخصصین که لا اقل به اتکا دینفون خود علاقت بودند هر چه زودتر "جواز کسب" گرفته در کار مشاوره وارد شوند، ترکیبی از کادرها و فرد یا افراد دینفون، به شکل موسسات مهندسی مشاور تشکیل شده، به ثبت رسیده شروع به کار می کرد. گاه فرمالیته های ثبتی، اداری و شناسائی این شرکت ها و موسسات مدتی پس از اینکه ارجاع کار مسجل می شد، به عمل می آمد. اضافه کردن فردی دینفون به جمع عدای که میل به ایجاد یک واحد خدمات مشاوره از این طریق نا صحیح داشتند، به قرار دادن رقم (۱) در سمت چپ تعدادی صفر تشبیه می شد که بدون آن (۱) همیشه صفر بودند، ولی آن (۱) ارزش قابل ملاحظه ای به آنها می بخشید. (۱) ها معمولاً اعضا دور و نزدیک خانواده و کثیف پهلوی، وابستگان به دربار و مقامات بالای لشکری و کشوری یا اقربای آنها بودند که حتی برای انجام تعهدات خود در مقابل "صفر" ها به ابداع و اختراع طرح های بیادار می ورزیدند و این کار تا آن جایی پیش رفته بود که گاه در مکاتبات اداری، تهیه طرحی به مشاور ابلاغ می شد، طرح تهیه می گشت، مراحل بررسی و تصویب رسمی گذراند و حق الزحمه مربوطه به مشاور پرداخت می گردید بدون این که واقعا کاری انجام گرفته باشد، و چون به اصل طرح هم نیازی نبود، مسئله با پرداخت حق الزحمه خاتمه می پذیرفت، و از این متداول تر طرح های "مطالعاتی" بود که بابت تهیه چند گزارش "شکلی" حق الزحمه های کثافی پرداخت می شد.

ناگفته نماند که (۱) ها نیز متقابلاً به صفرها نیاز داشتند. چه اولاً انجام حداقل کار روی پروژه ضروری بود و ثانیاً ضوابط شناسائی مهندسان مشاور که از طرف سازمان برنامه تدوین گردیده بود، وجود اشخاص متخصص را در شرکت های مهندسی مشاور ایجاب می نمود. ولی نظریه اینک این ضابطه کیفیت را نادیده گرفته به جنبه کمی، مسئله توجه داشت، راه را به انواع دیگری سوء استفاده بازمی کرد و آن این که، عدای فقط با قراردادن دینفون خود در اختیار (۱) ها بدون اینکه تخصص خود را در اختیار بگذارند یا حتی بدون این که تخصصی داشته باشند که در اختیار بگذارند، با دریافت حق دینفون (۱) دینفون اجازه می دادند که کار یکاتور یک شرکت مهندسی مشاور ساخته، طرحی را از دولت بگیرد و انجام آن را به صورت دست دوم و به قیمت بسیار نا زل به "صفر" هائی که (۱) ندارند یا

حاضر نیستند (۱) داشته باشند، واگذار کند، و به این ترتیب از طریق یک دلالی کیف به چپاول بیت المال بپردازد. صرفنظر از ضوابط مربوط به شناسائی و قبول یک موسسه مهندسی مشاور به عنوان "مهندس مشاور" صلاح سازمان برنامه ضوابط دیگری نیز برای تعیین ظرفیت کار هر مهندس مشاور و ارجاع کار متناسب با این ظرفیت تدوین گردیده بود، ولی این ضوابط عملاً رعایت نمی‌شد و ارجاع کار عمدتاً با پای درمیانی یا حتی اعمال فشار (۱) ها صورت می‌پذیرفت. در نتیجه، شرکتها و موسساتی بودند که تا ۱۰ الی ۲۰ برابر ظرفیت خود کاری گرفتند در حالیکه شرکت‌های متعددی اصولاً کاری در دست نداشتند و یا حجم کارشان به مراتب از ظرفیتشان کمتر بود. حتی گاه برای اینکه اضافه بر ظرفیت بودن کار مشخص نگردد، شرکت‌های مهندسی مشاور و دستگاه‌های اجرائی ازدادن گزارش مستمر به سازمان برنامه خود داری کرده به این ترتیب امکان کنترل بسیار سطحی و نپه‌نپدی راهم که از طریق سازمان برنامه و به کمک کامپیوترها و سیستم بسیار پیر خرج و پیچیده "مرکز انفرماتیک" به عمل می‌آمد، از بین می‌بردند.

باتوجه به مراتب فوق، به سهولت دیده می‌شود که کیفیت طرح‌های تهیه شده در درجه دوم اهمیت قرار داشت و سودآوری طرح‌ها بیشتر از هر چیز دیگری مطرح نظر بود. و این ناگزیر به تنزل کیفیت طرح‌ها، افزایش هزینه اجرا آنها و کامل نبودن مشخصات اجرائی منجر شده است. موارد متعددی از کمی کردن نقشه‌های طرح‌های مشابه خارجی، بدون توجه به شرایط خاص ایران وجود دارد که از مظاهر بارز این طرز فکر بوده، صرفنظر از حق الزحمه‌های که بدون استحقاق پرداخت گردیده، در مراحل اجرائی نیز اتلاف بیت المال را سبب شده است.

طرح‌های عمرانی، پس از تهیه توسط مهندس مشاور و تصویب توسط سازمان برنامه و یا دستگاه اجرا - ثی، از طریق مناقصه یا باترک مناقصه جهت اجرا به پیمانکار واگذار می‌شد. کیفیت اجرائی نازل طرح‌های تهیه شده، گاه برخورد هائی را بین مهندس مشاور و پیمانکار اجرا کننده طرح بوجود می‌آورد که به طولانی‌تر شدن اجرا و هزینه اضافی برای پیمانکار منجر می‌گردید در ابتدای امر، پیمانکاران با توجه به این که برای دریافت پول کارهای انجام شده و صورت وضعیت‌های خود نیاز به تأیید مشاور داشتند و درگیری با مشاور را صلاح نمی‌دانستند، در جهت منافع خود به رفع مشکلات پرداخته، نقائص نقشه‌های اجرائی را سکوت می‌گذاشتند و در ازای این سکوت، امتیازاتی را از مهندس مشاور خواستار می‌شدند. تفاهمی که بتدریج در این زمینه بین تعدادی از مشاوران و پیمانکاران به وجود آمد، به ایجاد یک نحوه سوءاستفاده منتهی شد که خطوط مشخصه آن عبارت بود از، صرفه‌جویی در هزینه تهیه طرح به نفع مشاور، از طریق صرف نظر کردن از تهیه تمام جزئیات اجرائی و موکول کردن آن به مرحله اجرا، تقلیل امکان کنترل طرح از لحاظ فنی، عدم امکان تعیین بالنسبه دقیق هزینه طرح و بازداشتن راه افزایش هزینه در موقع اجرا با درخواست "قیمت‌های جدید" و تهیه نقشه‌های جزئیات اجرائی و گاه قسمت قابل ملاحظه‌ای از نقشه‌های اجرائی توسط پیمانکار در حین اجرا. طبیعی است که در این شرایط پیمانکار رسمی می‌کرد نقشه‌های اجرائی را متناسب با امکانات خود تهیه و حداکثر سودآوری را تأمین کند. این انطباق با امکانات تاجایی که به امکانات فنی و اجرائی محدود بود، می‌توانست معقول تلقی گردد. ولی وقتی ضوابط سودآوری و انطباق طرح با آن ضوابط، خطوط هادی طرح را تشکیل دادند، سوءاستفاده آغاز گردید. انتخاب راه حل‌ها نه بر اساس موازین فنی بلکه بر اساس نقطه ضعف‌های "فهرست بها"، که مبنای پرداخت به پیمانکار است، صورت پذیرفته، مصالحی که قیمت آنها در بازار ارزان و در فهرست بها گران بود در تهیه طرح منظور

گشته، کیفیت طرح در درجه دوم اهمیت قرار گرفته و به نفع پیمانکار و مشاور و به زیان بیت المال، هزینه کار افزایش یافت.

این نحوه سوءاستفاده در هر حال موضعی بود و نمی‌توانست تمام گستره یک طرح را شامل شود. به علاوه، برای اعمال آن، تفاهم مشاور و پیمانکار در عدول از موازین ضرورت داشت و وصول به این تفاهم همیشه میسر نبود و اتفاق می‌افتاد که به اجرا درآوردن طرح‌های ناقص به اشکال برخورد می‌نمود و باعث بروز سرو صداهائی می‌شد. به منظور احتراز از این قبیل سرو صداهای و تسهیل کار سوءاستفاده، بتدریج سیستم کامل تر "پیمانکار-دلال-مشاور" شکل گرفت که از همان ابتدا پیمانکار و مشاور را در ارتباط با هم قرار می‌داد. طرح به دلخواه پیمانکار تهیه می‌شد، مشاور بندوبست‌های مربوطه و واگذاری اجرا به پیمانکار مورد نظر را سازمان می‌داد، کیفیت اجرا چنانکه باید و شاید کنترل نمی‌شد و به این ترتیب پیمانکار از طریق تقلیل کیفیت اجرا و مشاور از طریق عدم انجام خدمات مربوط به نظارت سود می‌بردند. صورت وضعیت‌های پیمانکار اغلب بدون رسیدگی و با تأیید مشاور پرداخت و بودجه طرح پیشاپیش مصرف می‌شد و برای افزایش اعتبار طرح زمینسازی می‌گردید. البته پیمانکار از طریق دریافت پیش از موقع پول و به جریان گذاشتن آن نیز سود می‌برد که سهمی از آن را بطور مستقیم یا غیرمستقیم به مشاور می‌داد.

در سیستم "پیمانکار-دلال-مشاور" به تدریج تهیه کنندگان و واردکنندگان مصالح ساختمانی و لوازم نیز بطور مستقیم یا غیرمستقیم وارد شدند و در ازای دادن امتیازاتی به مشاوران و پیمانکاران، صرف کالا‌های خود را در طرح‌ها تضمین کردند. از طریق این همکاری، به تدریج سیستم بفرنج "مشاور-دلال-پیمانکار" تولید کننده - وارد کننده در عمل بوجود آمد. بانک‌های ایرانی و خارجی هم از طریق وام‌ها و اعتبارات وارد این روابط پیچیده چپاولی شدند و حتی در بعضی موارد، واگذاری تهیه طرح یا اجرای آن را به مشاور یا پیمانکار خاصی شرط پرداخت وام یا اعتبار قرار دادند و به این ترتیب در طرح‌های عمرانی کشور در جهت تأمین سود بیشتر برای خود و وابسته گانشان به نحو تعیین کننده‌ای دخالت نمودند.

در تمام مراحل فوق و در جریان شکل گرفتن سیستم - های مختلف سوءاستفاده، گروه بندی‌های سیاسی - مذهبی منحن، یعنی فراماسونها و بهائیان نیز عملکرد خاصی خود را داشتند و در تمام مراحل گرفتن شناسائی، تعیین ظرفیت و رتبه بندی، ارجاع کار، تصویب طرح و اجرای آن، به نفع وابستگان خود اعمال نفوذ می‌کردند.

در اوائل سال ۱۳۵۲، ظاهراً به منظور ایجاد نظمی در حرفه مشاوره فنی، به ابتکار دولت، "جامعه مشاوران ایران" تاسیس گردید و به منزله ابزار دیگری برای حفظ مواضع انحصار طلبانه تعداد قلیلی مشاور مورد استفاده قرار گرفت.

در چند سال اخیر، سیر تکاملی مکانیسم چپاول بیت المال و تخریب اقتصاد مستقل ملی در جهت تحکیم وابستگی به سرمایه خارجی، به ایجاد مجموعه پیچیده‌های مرکب از بانکها، شرکت‌های وارد کننده، شرکت - های تولید کننده، مشاوران و پیمانکاران منجر شد و از طریق تاسیس بانک، شرکت‌های مختلط و کنسرسیو - های بزرگ، موجودیت این مجموعه تثبیت گردید. باین ترتیب سرمایه‌های کلانی در ارتباط نزدیک با یکدیگر، طبق برنامه‌های دقیق و با استفاده از تمام روش‌های بانکی و پولی، به منظور تأمین حداکثر سود، در رشته‌های مختلف به جریان افتاد، و با حرکت این سرمایه در یک مدار بسته، چپاول لجام گسیخته‌های آغاز گردید. به عنوان مثال، در زمینه ایجاد مجتمع - های مسکونی بزرگ و تهیه و فروش مسکن معمولاً با افزودن شدن یک "کارفرما" به جمع فوق، حرکت از بانک آغاز و به بانک ختم می‌گردید: پول توسط بانک، به صورت وام یا اعتبار در اختیار شرکت‌های وارد کننده، سازنده (که اغلب نقش مونتاز کننده داشتند) و پیمانکار قرار داده می‌شد و بهرهای به آن تعلق می‌گرفت. محل صرف پولی که در اختیار گذاشته شده بود پیشاپیش

معلوم بود. وارد کنندگان آنچه را که سودآورتر بود وارد می‌کرد و سازنده نیز آنچه را که با هزینه کمتر ساخته شده به حداکثر قیمت قابل عرضه بود تولید می‌نمود و با سود کلانی به پیمانکار می‌فروخت. در این خرید و فروش، پیمانکار از همان اعتبار یا وام بانکی استفاده می‌کرد، و علی‌الاصول فقط چند برگ کاغذ رد و بدل می‌شد و پس. مشاور، که خود پای ثابت بازی بود، طرح را متناسب با امکانات و با نظر پیمانکار طوری تهیه می‌کرد که حداکثر سود آوری را داشته باشد، و به این ترتیب محل صرف اجناس وارد شده و تولید شده را

تأمین می‌کرد. او با تهیه چند نقشه تیپ، بدون این که زحمت یافتن راه حل بهینه (اپتیمم) را، که اهم وظایف مهندس مشاور است، به خود داده باشد، در ازای کار ناکرده پول کلانی دریافت می‌داشت. پیمانکار اجرای کار را اسماً "تحت نظارت مشاور و عملاً بدون هیچ کنترلی آغاز و سود کلانی برای خود منظور می‌کرد. هنوز ده درصد کار انجام نشده، کار فرما بازار گرمی برای فروش را آغاز می‌کرد و بانک هم از طریق پرداخت وام به خریداران، کار فروش را تسهیل می‌کرد. از طریق پیش فروش واحدهای مسکونی و گرفتن پیش پرداخت، پولهای کوچک متفرق در اختیار کارفرما قرار می‌گرفت و به نفع او به گردش می‌افتاد، و یا این پولها برای اخذ وام آتی به بانک سپرده می‌شد و از طریق بانک به جریان در می‌آمد. به این ترتیب صاحبان سرمایه با جد کردن مراحل کار و فائده حساب، از سرمایه واحدی در شش مرحله یعنی پرداخت وام به وارد کنندگان، سازندگان و پیمانکاران فروش مصالح و لوازم وارد یا ساخته شده، تهیه طرح و نظارت بر اجرای آن توسط مشاور، سود حاصل از عملیات پیمانکاری، فروش واحدهای مسکونی ساخته شده و بالاخره پرداخت وام توسط بانک به خریداران، سود - های کلانی را به حساب خریداران واحدهای مسکونی به خود اختصاص می‌دادند. در مورد پروژه‌های

عمرانی نیز، که مجریان آنها دستگاه‌های دولتی بودند، کم و بیش چهار مرحله اول به کار بسته می‌شد و حتی در مواردی دستگاه‌های دولتی با ایجاد محدودیت و ضوابطی کار مهندسان مشاور را به سمتی هدایت می‌کردند که به نفع وارد کننده یا تهیه کننده خاصی، از مصالح و لوازم معینی در طرح‌ها استفاده نمایند. به عنوان مثال می‌توان دستور وزارت آموزش و پرورش را دایر بر بکار گرفتن میز و صندلی و سایر لوازم ساخت سوئد در طرح مدارس و دستور وزارت بهداشت و بهزیستی را دایر بر استفاده از وسایل بیمارستانی آمریکائی در طرح‌های بیمارستانی ذکر کرد. در سال - های اخیر این گونه بندوبست‌ها، در مورد پروژه - های بزرگ در مقیاس جهان شمول انجام می‌گرفت.

ماهیت اقدامات فوق، علیرغم ظاهر آراسته آنها نمی‌توانست برای همیشه پوشیده بماند و امپریالیسم که پیش بینی می‌کرد با افشای ماهیت اصلی امر، موقعیتش به خطر خواهد افتاد، پیش بینی‌های لازم را چه در مقیاس داخلی به صورت ایجاد و تحکیم سازمانهای پلیسی و ساواک و چه در مقیاس منطقه به صورت ایجاد پایگاه‌های نظامی، که در عین حال بهترین وسیله حفظ جو تشنج و گرم نگهداشتن بازار فروش اسلحه بود به منظور تثبیت موقعیت خود به عمل آورد.

بودجه‌های کلانی از دسترنج ملت ایران در هر دو زمینه صرف گردید و با توجه به فوریت و جنبه ضرریتی طرح‌های نظامی و امنیتی و "محرمانه" بودن بودجه‌های مربوطه، تمام بندوبست‌های فوق یا حدت و شدت بیشتری در صرف آنها مجری و معمول بود. و اتمام این سوءاستفاده‌ها، اسراف و تبذیرها در مقابل منظور اصلی "شیطان بزرگ" که تأمین یک بازار فروش دائمی مواد مصرفی و اسلحه بود جز بسیار کوچکی را تشکیل می‌داد.

البته ممکن است از مطالعه طرح‌های عمرانی، در مورد نافع بودن طرح‌ها برای کشور، تردید حاصل گردد ولی با اندک تعمقی در ماهیت پروژه‌های بزرگ، به وضوح دیده می‌شود که خطوط هادی برنامه‌های

بک داستان از آنکولا

(۲)

نوشته: اسکار ریاس
ترجمه: م. فرزوش

می‌دهی؟ خجالت نمی‌گشی از اینکه اینهمه مدت پول رایس ندادی؟
موسوکودر حا لیکه در افکا رخود غرق شده بود، متوجه شد که مقابل در کلیه دونانا ایستاده است. آیا باید داخل شود؟ چه بهانه‌ای بیاورد؟ بله، واقعاً چه بهانه‌ای می‌تواند بیاورد؟ آیا می‌تواند این کار را بکند؟ نه مسلماً نمی‌تواند!

این بار دیگر خانواده‌ها و نیوندند، بلکه کم‌رویی بود که شکستش می‌داد. آن پول لعنتی آرایش را از او سلب کرده بود.
ودونانا نیز به همان ترتیب التماس و تهدید می‌کرد، اما بی‌هیچ نتیجه‌ای. پول پیدا نمی‌شد که نمی‌شد. حالا تنها یک راه باقی مانده بود و آن هم انتقال می‌مرگبار بود!
آیا او می‌توانست با سر به زیر دست از آن پول برود و دوباره ردتا بیگانه‌ها سنگدلی از نمره یک عمر کار و فداکاری و لذت ببرد؟ نه، هرگز نمی‌توانست. اتفاقاً بیفتد. آن شخص هر کس که بود حتماً التماس‌های او را شنیده بود، بلکه حتماً شنیده بود، چون فریاد‌های او همه جا توجه مردم را به خود جلب کرده بود. همه متوجه شده بودند. هشت روز تمام، صدای او در سراسر منطقه‌های شهر طنین افکنده بود. صدای او علی‌رغم ناله‌ها گدایان و ضجه دیوانگان به گوش همه رسیده بود. او قسم خورده بود که جا دو کند، و حالا همین کار را می‌خواست بکند. ترحم؟ نسبت به چه کسی؟ آیا کسی که پول را پیدا کرده بود به او ترحم کرده بود؟ هر کس که قلبش از سنگ است، قبرش هم باید از سنگ باشد!

دونانا برای گرفتن دستور العمل نفرینی علاج‌ناپذیر نزد جادوگران رفت. شایع بود که در آن حوالی بهترین پزشک - جادوگران را می‌شد یافت. آنها با کمک جیم‌بامبی (ارواح خبیثه) گناهکار را بدون فوت وقت به دنیا یا دیگری می‌فرستادند، به دونانا به یکی از جادوگران گفت:
"من او مدتی با بزرگان قوم واجداد - چون حرف بزنم، من از تو می‌خواهم که ارواح خبیثه روبرو غمگین کنی که پول من رو پیدا کرده بفرستی. تمام قدرت‌های خودت رو به کار بگیری تا بزرگان واجدادشون زودتر عمل کنن."

بعد دونانا وارد قفس جادوگر شد. قفس پر بود از زیت‌های مختلف و لیسوازم جادوگری، دونانا زانورد، کف دست‌هایش را روی زمین گذاشت و در حالیکه گریه می‌کرد با جادوگر عهد و پیمان بست و تقاضای انتقام کرد.
"از شما هونجی و وونجی، مونگونگو و خدای قنار در متعال، من تقاضای عدالت می‌کنم. هشت روز تمام من گریه کردم، همه جا برای پولی که گم کرده بودم فریاد می‌زدم، اما هیچکس جواب نداد. اون‌ها بی‌کی می‌تونستن ببینن، فقط نگاه کردن، اون‌ها بی‌کی می‌تونستن گوش کنن، فقط شنیدن. آه‌ای بزرگان و شما ای جادو بزرگان، آه کسی که پول من رو پیدا کرده اینجا نیست و راه دوری رفته، آه خواهش‌های من رو نشنیده، بلایی به سرش تیارین، اما آه شنیده و جواب نداد، از شما تقاضا می‌کنم که تکه تکه اش کنین، همونطور که با جادو می‌کنن، همونطور که گوشت زونوی با زار می‌کنن. برن کار کنین کسی که پول رو پیدا کرده، بمیره و کسی هم که در خرچ کردنش به اون کمک می‌کنه، بمیره، کسی که جسدش رو می‌شوره، اونم بمیره، کسی که ناخنش را می‌گیره بمیره، کسی که موهاش رو می‌چینه، بمیره، کسی که به اون لباس می‌پوشونه، اونم بمیره. همه بمیرن، همه، همه، همه... برای اینکه همه حرف‌های من رو شنیدن و هیچکس جوابی نداده!"
ارامه دارد

اما این بار ریزن که نمی‌خواست ثروت با دست آورده‌اش از دست برود و از بی‌عقلی دختر هم دیگر به تنگ آمده بود، دخالت کرد و گفت:
"حالا ببین! با زهم شروع کردی! بگو ببینم مگه این پول دستت روسوزونده؟ این مهملات رو فراموش کن، همه‌اش باد هواست. ضمناً من هم این گیس‌ها رو تو آسیاب سفید نکردم!"
"اما ما در بزرگ..."
"به این حرف‌ها توجهی نکن! آنقدر اذیت نکن! آخه این همه ترش برای چیه؟ آگه ما پول رو زد دیدیم بودیم اوقات توحق داشتی منتظر در دستر باشی، ولی تو از نسوی خیابون پیدا کردی..."

عمه با حرارت ادامه داد که:
"این حرف‌ها رو همین‌طور می‌زنه! دروغ هم می‌گه، هیچ‌کار نمی‌تونه بکنه! پس بذار ورودش رو بخونه، تا شیری نداره پولت رو به هیچ‌قیمتی از دست نده، بخت و اقبالت در همین پوله. بارک الله دختر خوب!"
عمه اینها را گفت و بال‌بال‌هایش صدای ملیج و ملوچ در آورد، بعد به حرف‌هایش ادامه داد: "فکر می‌کنی آگه خودش این پول رو پیدا کرده بود پس می‌داد؟" و با انگشت سیاه به پلک چپش را بلند کرد.

موسوکوبا زوج دانش شکست خورده بود تسلیم همان استدلال‌های سابق شد. دختر بیچاره! این موضوع شکنجه‌اش می‌داد و کم‌کم وجودش را از درون می‌سوزاند و از بین می‌برد. لعنت بر لحظه‌ای که پول رو پیدا کرد. آیا فقط به این خاطر بود که اینگونه شکنجه شود؟ ما در بزرگ پرسیده بودیم مگر این پول دستت را می‌سوزاند؟ بله، او می‌سوخت، اما نه دست‌هایش، بلکه قلبش تمام وجودش، می‌خواست یک ورد بخونم! می‌شنوین؟ می‌خواست یک ورد بخونم پس بعد آگله و شکایت نکنین ها... هر کس جسد اون رو بشوره، می‌میره، هر کس تا خنثی رو بگیره، می‌میره، هر کس به‌ش لباس بی‌پوشونه، می‌میره، هر کس خاکش که می‌میره! و هر کس که بیگه "وای بر من!" اونم می‌میره. و به این ترتیب دونانا ایسن نفرین‌ها را همه جا می‌پراکند.

شب همان روز، به خاطر آنچه که تا به حال گذشته بود، موسوکوس که تصمیم تازه‌ای در او شکل می‌گیرد: او پول را به صاحبش پس می‌دهد، با این فکر سبک‌بال از خانه خارج شد. چرا او را به در بزرگ و عمه - اش بگوید؟ نه، آنها فقط مانع او می‌شوند پول‌ها را در لباسش پنهان کرد و با قدم‌های بی‌مطمئن در تاریکی غروب، کسه از صدای حرف زدن مردم و جیرجیر زنجیره - ها پر شده بود، به راه افتاد. کلیه همسایه‌ها که ملازم نزدیک بود، اما مثل کسی که از نیروی ناشناخته‌ای پیروی کند، پاها - پیش او را به مسیر مخالف گشادند موسوکو در حالیکه سعی می‌کرد بر ترس خود غلبه کند و آرا می‌باشد، با خودش حرف می‌زد: "خب دونانا، پول رو هنوز پیدا نکردی؟" آن وقت پول را چگونه می‌دهی؟ چه توضیحی

کبوتر

شاعر آذربایجان شوروی
صمد ورغون

ره نخواهد سپرد،
این درختان آلبالو
بر او لبخند نخواهند زد.
ای کبوتر! در حسرت آن دلارا
غریبانه تنها مان.
در محنتگاهان چندان پای فشار!
آه، آن چشمها، آن چشماهای شهلا،
با ردیگر تو را نخواهند دید،
او دیگر سحرگهان، در دامنش
به همدش دانسته خواهد داد!
توفان او را به سان گلی
از این چمن برکنند.
روزگار تلخ، آن جان زنده را
مفت ریود.
کبوتر لب به سخن می‌گشاید:
"داغ هجران جگر سوزاست.
آخرین برگ یک رمان، از آن زیبا رو
زیر آن سنگ، میان گردوغبار
به یادگار مانده است.
آن دلارای خوبرو،
و برگ برگ آن رمان نیز،
در آن لحظه، بس شوم
میان شعله‌های آتش سوخت...
تیره بختی را بنگر!
چه تقدیر ناگوار!"
پرنده، تیره بخت این همه منال!
سخن بس کن.
زخمهایت دردناک است
و دنیا قفسی برایت!
آشنایی برای خودت بساز!
رفته دیگر با زنی آید...
این حکم طبیعت است.
تاریخ مناد دیگر را گوش کن!
که بانگ بر می‌دارد:

- امروز فردا، دادگاری برپا خواهد شد...
آن روز، روزگار عوض خواهد شد...
این همه ذلتها، محنتها،
و مهرهای ناگام مانده
از زیر خاک سر برخواهند کشید،
به فریادخواهند آمد و
انتقام گویان
بر زمین و آسمان فرمان خواهند دادند.
آن روز جان‌نفرین شده
حلق آویز خواهند شد.
انتظار، بنده و زندان
دیگر از بین خواهند رفت!
خاک سیاه، جامه سوگوار
از تن درخواهد آورد.
فرزندانشان،
پیروزی‌ها را خواهند فرید.
شتر در خاک خواهد خفت...
بر سر زمین خیر آفرین باد!
همه انسانها در سایه آرزو
به هم خواهند پیوست...
ای کبوتر تو هم با و رکن!
در درون منال،
به سردی اشک مریز.
روح نجیب آن دلبر گمشده
همچون فرشته‌ای در این دیار
سیر خواهد کرد.

گونه‌هایش چون شکوفه‌ای
در بیا آتش گون خواهد شد،
آن پری ناگام
با دنیای دیگری روبرو خواهد شد.
این غمها را
به دست فراموشی خواهد سپرد.
هنگام چیدن گل در چمنها
به یمن هر روزی که
بی خونریزی سپری شود،
دعای خیرخواهد فرستاد.
۱۳۰۱ نوامبر ۱۹۴۳

ترجمه: بدرالدین مدنی

با آن نم نم می‌بارد،
برگها و جوان زرد شدند،
دامن زمین جاک جاک،
که چون شمیر می‌برد.
خاک سیاه برایشان است،
نه گلی و شکوفه‌ای.
من شهرکی ده‌گونه را به تصور می‌آورم:
از هیچ جای کوچه‌های بلند،
صدای بر نمی‌خیزد.
صدای آدمی به گوش نمی‌رسد.
نه باغی هست و نه باغچه‌ای،
نه سبوع گوسفندی، نه جاق روشنی!
از هر سو بیهوشی برینگری،
پنداری جهان لال است...
مگر آدمی آفریده نشده است؟
آیا زندگی خیالی بیش نیست؟
من گاهی از غرش تو نزدیک یکم می‌خورم،
گل‌ها از بالای سرم می‌کشند.
لحظه‌ای مصیبت را در هزارویک اثر
با خون تصویر می‌کند...
افقهای تنگ، تنگتر می‌شوند،
سیاهی شب رخت بر می‌بندد.
قلب سرب‌نشسته‌های
آویزه گوش...
ای شهر، لختی با من سخن بگو
بگو قاصد، با چه زبانی
با قلب دوست سخن می‌گوید؟
کدام شاعر، کدام شعر
که بر این غمت واقف است،
در عالم خلسه فرورفته؟
شهر، گنگ و خاموش است...
ویرانه‌ها چه با برزبان دارند!...
میهن زیبا به تا راج رفته.
نه زمینی مانده، نه شروئی.
از هر خانه، در آتش سوخته‌ای
چهار دیواری بیش نمانده است.
اینک در کنار خانه‌ای
بی اختیار ایستاده‌ام...
شامگاه‌ها می‌گذرد،
سرما در قلم‌لانده دارد،
تک درخت خشک گشته دم‌در، برگها پیش ریخته است
و بر آن کبوتری نشسته.
پرنده مهربان، از راز غمت پرده بردار!
تو هم برای خود زبانی داری.
بگو، چرا از روزگار تلخ
چون یثیمان سرور می‌شانه‌داری؟
از دیدگان غم می‌بارد.
حرف بزن، غمت آبا از انتظار راست؟
دردل چه داری؟
بگو، از یارت خیرداری؟
کبوتر، از رازت پرده بردار،
بگو، چرا دلالت تنگ است؟
به آن ایوان خاکستر شده،
دل‌زده تا چندنگاه می‌کنی؟
بگو، آن دلبر خوبرو طنناز
که سحرگانه به این ایوان پای گذاشت و
به آواز طبیعت گوش فرامی‌داد،
کجاست؟
او که قلبی شاعرانه داشت و
به طبیعت عشق می‌ورزید،
درودش خدای را
نثار خورشید می‌کرد.
آن پری پاک، در این ایوان،
گهگاه رمان می‌خواند؛
و گاهی با دستهای سفید،
جواب گرم می‌یافت.
آن زیبا رو، آن دختر دل‌بند سحرگهان
که روسری گلگون داشت،
کجاست؟
چرا این ایوان اوسوخت
و به خاکستر مبدل شد؟
شاید روزگار، از او که سراپا مهر و محبت بود،
روی برگردانده؟
آه، او دیگر سوئی باغ و باغچه.

بقیه از صفحه ۱
رژیم های

های دیکتاتوری نظامی و غیرنظامی در این کشورها یاری کرده، همه نوع کمک مالی و نظامی در اختیارشان می گذارد تا آنها در مناطق خود نقش حوزہ های ضد انقلابی و ضد کمونیستی را به مرحله اجرا درآورند. رژیم های ضد مومکراتیک کشور- های آمریکا لا تین با وجود خصایر فردی و جوه مشترکی دارند. آنتی- کمونیسم افکارسیخته، تاریک اندیشی، گرایش به خفگی کردن جنبش دموکراتیک انقلابی چه به رهبری کمونیست ها و چه تحت تاثیر اپوزیسیون لیبرال بورژوازی یا فکر "میانه رو" سیاسی وجه مشترک همه آنهاست. رژیم های ضد خلقی در تبلیغات خود از تئوری ها و شعارهای ناسیو- نالیستی و شوونیستی فعالانه استفاده می کنند برای احساسات ناسیونالیستی در میان قشرهای مختلف جمعیت آمریکا لا تین پایه عینی وجود دارد: باقی ماندن تعدادی از سایل مربوط به راهی ملی، به پایان نرسیدن شکل بندی برخی ملت ها و وجود شکل های ماقبل سرمایه داری تولید و واحد های بهره برداری. امید نولوکهای ارتجاع و امپریالیسم استفاده از عوامل مشابه مادی و روان شناسی می گویند خرد بورژوازی و قشرهای متوسط جمعیت را به پایه ممبر رژیم های دیکتاتوری بدل نمایند. از مشخصات دیکتاتوری های آمریکای لا تین عزم آنها در خدمت وفادارانه به ایالات متحد موامیر- یالیسم و ترجیح دادن منافع امیر- یالیسم به منافع ملی است. اشتراک منافع طبقاتی، گرایش به جلوگیری از هر نوع دگرگونی بنیادی اجتماعی در کشورهای این قاره شرکای امیر- یالیسم و حامیان نشان را به هم نزدیک می سازد. توماس والکر- استاد پار علوم سیاسی دانشگاه دولتی اوهاو و خاطر نشان می- سازد که خانواده سوموزا کسالیان دراز استبداد سیاه خود را بر نیکارا گوته تحمیل نموده بود "همواژ" در خط مشی سیاست خارجی از سیاست خارجی ایالات متحده الهام می گرفت و در این دنباله روی راه افراط در پیش گرفت.

بسیاری از کشورهای کوچک و فوق العاده عقب مانده نیمکره غربی زیر سلطه رژیم های تروریستی قرار دارند. تقریباً بطور کلی چهره آمریکای مرکزی را می توان با دیکتاتوری های خونین نظامی تصویر کرد. حکومت جابرا نه رئیس خانواده های مستبد در نیکارا گوته به مدت ۴۵ سال (۱۹۲۹-۱۹۳۴) نمونه بارزی از استقرار یک چنین سیستمی است. نیکارا گوته که به سرمایه خارجی و در جای نخست به ایالات متحده وابسته بود، بصورت یک کشور عقب مانده کشاورزی باقی مانده است. ۹۰٪ بهره برداری جنگلی کشور، ۸۰٪ صنعت معدن و نزدیک به ۴۰٪ صنعت تبدیل مواد آن در دست سرمایه خارجی قرار داشت. بیگاری (با نرخ بیش از ۲۰٪ فقر) (با درآمد متوسط سرانه سالانه ۷۵ دلار)، بیسوادی (با تقریباً ۸٪ بیسوادی در کشور) از ممرات رژیم است که نیروهای مسلح آن از ایالات

متحده آمریکا "بیش از همه" کشور- های آمریکای لا تین کمک دریافت می کردند" (گورنت هیستوری، ۱۹۸۰ ص ۱۰۷). در حال حاضر، دیکتاتوری های هائیتی، پاراگوئه و گواتمالا از کهنه ترین رژیم های مورد بحث بشمار می روند.

رژیم دووالیها از ۱۹۵۷ در هائیتی حکومت می کند (تا ۱۹۷۱ قدرت در دست فرانسوا دووالیه معروف به "پاپادوک" بنیان گذار رژیم بود. از ۱۹۷۱ پسرش ژان کلود بجای وی نشست). در این کشور درآمد سرانه (۸۰ دلار در سال) نازل ترین نرخ جهان را تشکیل می دهد. بیش از ۹۰٪ جمعیت بیسوادند. این دیکتاتوری وحشی از سد و به قدرت رسیدن همواره به حالت اضطراری در کشور ادامه داده است. رژیم تنها با ترور خود را حفظ می کند.

در هائیتی نسبت مدارس و زندانها ۱ به ۳۸ و نسبت میان آموزگاران و سربازان ۱ به ۸۹ است. از هر ده زندانی یک زندانی در پنج روز اول دستگیری نابود می شود و ۸۰٪ آنان در طول دو سال اول توقیف از زمین می روند. صنایع کشور به ثمن بخش به انحصارات فروخته می شود. انحصارات ۷۰٪ سرمایه گذارهای اقتصاد را در دست دارند. (۱)

امپریالیسم آمریکا در برابر تقویت مواضع نیروهای ترقیخواه در منطقه کارائیب می گوشت "محور" ضد کمونیستی ارتجاعی "هائیتی- جمهوری دومینیک- پورتوریکو" محفوظ نگاه دارد. ارتش هائیتی تقویت یافته و زیر کنترل مستقیم ایالات متحده قرار گرفته است. سرویس های مخفی هائیتی تحت فرماندهی سازمان سیا عمل می کنند. واحد های "شو پار" که شبیه گارد ملی سابق سوموزا است تحت تعلیم و هدایت آمریکا بوجود آمده است.

لوکاس کارسیاواستروسنر روسای رژیم های دیکتاتوری گواتمالا و پاراگوئه (که هر دو آنها در ۱۹۵۴ روی کار آمدند، کتجان نمی کنند که سرکوب و ترور از ابزار ضروری آنها برای "جابودی کمونیسم" هستند. بیش از ۲۰۰۰ نفر در گواتمالا در رژیم دیکتاتوری از راه شکنجه و ترور نابود شده اند. جنبش کارگری و حزب کار (کمونیست) گواتمالا بیش از همه از ترور سفید "رنج می برد.

نرخ بیگاری در این کشور، ۴ تا ۵۰ درصد جمعیت فعال را دربر می گیرد. در ۱۹۷۷ میزان سرمایه گذاری های خارجی ۴۳٪ مجموع سرمایه گذارها بود. در پاراگوئه سرمایه خارجی، ۸۰٪ تجارت خارجی ۹۰٪ بانک های خصوصی و شاخه های کلیدی صنعت را در دست دارد. گواتمالا در یک بحران شدید اقتصادی است که سنگینی آن روی دوش طبقه کارگر، دهقانان، قشرهای متوسط و بطور کلی همه جمعیت زحمتکش کشور است. بنویشته مطبوعات ایتالیا، در گواتمالا ۶۵٪ کودکان پیش از رسیدن به سن ۵ سالگی از سوء تغذیه می میرند. ۷۵ درصد جمعیت قادر به سنجش نیستند. در مناطق روستایی برای ۴۰۰۰ سکنه یک پزشک وجود دارد. طول متوسط عمر ۳۶ سال است. توده های مردم در بیسوادی غوطه ورنند (۷۲٪ اهالی بیسوادند.

شهرهای قدیمی آذر - بايجان یعنی شهر جلفا چنین شرح می دهند: "وارد خرابه هایی شدیم که اسمش را "جلفا" می گفتند. راستی اگر کفتم خرابه ها تصور نکنید اغراق گفتم. در این محل که آنرا یکی از دره های کشور شاهنشاهی - هی باید بدانیم بجای که یک رودخانه بزرگی مثل ارس از آن می گذرد، سرزمینی که همه کونیه استعداد، آبادی و کثرت نفوس دارد، فقط چند عمارت قابل ملاحظه از قبیل ایستگاه راه آهن، تلگرافخانه، انبارکرمک و بخشداری دیده می شد که ممکن بود اسم عمارت بدان گذاشت. بقیه خانه های کلی و خرابه فقط در طرف یک خیابان کوچکی رami - پوشاند که بزحمت آن نقاط را قابل سکونت می توان تصور کرد. عضو موثر هیئت مدیره روزنامه داد و دوست نزدیک قوام عمیدی نوری پس از بازدید از شهرستان خوی می - نویسد: "معلوم شد این شهرستان که بیش از ۳۵ هزار جمعیت دارد، ۲۵ سال است به ترکیب خیابانهای دست نزنه بودند". پس از مسافرت به شهر سلما و دیدن وضعیت غیر قابل تحملی که اهالی این شهرستان، مانند دیگر شهرستانهای آذربایجان، پیش از نهضت ۲۱ آذر با آن دست به گریبان بودند می نویسد: "این بی اعتنا- بی، آنهم نسبت بمقدرات یک شهری، آیا انسان را طرفدار انقلابیون آذر - بايجان نمی سازد؟" و بالاخره پس از این کسه هیئت ۸ روز تمام همه شهرهای بزرگ و کوچک آذربایجان را زیر پا می -

بقیه از صفحه ۱
نهضت دموکراتیک ۲۱ آذر

گذراند و به تهران مراجعت می کند به این نتیجه می رسد که: "از مشاهده عدم مراقبت دولت مرکزی به آذربایجان، از دیدن احساسات ملی مردم تبریز نسبت به ایران، از تذکر رفتار خشونت آمیز بعضی از مأمورین مرکز در ادوار گذشته، از جریحه دار بودن قلوب آنها - اعتراف نمودم آذربایجان حق دارد بر علیه مظالم مرکز طغیان نماید". و همه اینها شمهای بسیار ناچیز از جنایاتیست که رژیم طاغوتی شاهنشاهی در آذربایجان مرتکب شده بود و کار را به جانی رسانیده بود که کسانی که خود را نمایند هماداران تهران می نامیدند مجبور به اعتراف به آن بودند. آری، آذربایجان حق داشت علیه مظالم مرکز طغیان نماید و قیام هم کرد. نیروی محرکه نهضت ۲۱ آذر را کارگران و روستائیان زحمتکش و تهیدست آذر - بايجان تشکیل میدادند. روشنفکران مترقی و دمکرات امیال و آرزوهای خلق قهر - مان پرور خود را بیان می کردند. آنها دست به دست زحمتکشان مستضعف پرچم افراشته ستارخان ها خیابانها، حیدر عوامغلی - ها، ارانی ها را پیش می - بردند. علت اصلی پیروزی نهضت هم همین جنبه وسیع و عمیق مردمی و خلقی آن بود. عظمت آن انقلاب روحی که در بین مردم - انبیر و جوان، مرد و زن، بچه و کلاس سال بطور پیوسته بود "باعث تعجب و حیرت هیئت اعزامی از تهران شد. بود. و سرهمه پیشرفتها - تیکه در دوران کوتاه

تأثیر تنها در شهر تبریز ایجاد نشده بود. هیئت مشاهدات خود در شهر - ستان خوی را زیر عنوان ۳ اصلاحات اجتماعی و اقتصادی شهرستان خوی. همکاری اهالی شهر با یکدیگر برای خشکانیدن باطلاق، لوله کشی آب شهر، افتتاح سالون تأثیر و دارالمساکین در روزنامه داد به چاپ رساند. در این مقاله به ویژه جنبش آمده است: "انجمن های ایالتی و شهرداری با یکدیگر همکاری می کنند. از جمله مسائلی را که برای اصلاح شهر در نظر گرفته اند فعالیت است که برای خشکانیدن باطلاق و (ازین بردن) پشه مالاریا خود مردم اجرامی نمایند. همچنین از جمله اصلاحات دیگر در این شهرستان موضوع لوله کشی آب شهر است که باکمال سهولت تأمین نموده مراحل عملی آن را طی می کردند. همچنین در این شهر دو ماه است یک سالن تأثیر در خیابان شهر با افتتاح گردیده که گنجایش ۷۰۰ الی ۸۰۰ تماشاچی دارد. ارکستر آن نیز بوسیله "سازمان جوانان وابسته به فرهنگ مکررات" اداره می - شود. برق شهر ۱۰۰۰ موتور برقی که در سیلوی شهر خوی نصب است برای روشنایی شهر استفاده می - شود. در نتیجه اصلاحات ارضی که در آذربایجان صورت گرفته بود متجاوز از یکمیلیون خاوار تهیدست روستائی صاحب زمین و آب شده بودند. اراضی متعلق به دولت (خالصحات دولتی) همچنین اراضی فتودالها و مالکان بزرگ وابسته به امپریالیسم که به بقیه در صفحه ۸

رشد مبارزه خلقی را بگیرند. سال گذشته مبارزه طبقاتی شدید در گواتمالا جریان داشت. در کشور "جنبه دموکراتیک مبارزه بر ضد سرکوبی در گواتمالا" متشکل از سازمان های توده ای و دموکراتیک برنامینده، کشور تشکیل شده است. کارلوس کوزالس دبیرکل کمیته مرکزی حزب کار گواتمالا اعلام داشته است که "علی رغم تعرض متقابل جنبش خلقی در شهرها و روستاها به ما امکان می دهد که با اطمینان بکوییم که فعالیت های توده ای همواره شدت می یابد".

دیگر همین رفتار را از آنان انتظار دارد. هجوم نیروهای انتظامی گواتمالا به سفارت اسپانیا و قتل عام بربرمنشانه ۳۲ دهقان که به آنجا پناه برده بودند، وبعلاوه کشتار ۵ دیپلمات اسپانیا یکی از تازه ترین نمونه های تانکیک ترور سرکوب است. این عمل افکار عمومی آمریکای لا تین را خشمگین ساخت و موجب قطع رابطه دیپلما - تیک اسپانیا و رژیم گواتمالا گردید. در این اواخر "تخصیص گواتمالا تصمصم گرفته اند تجربه خود را در زمینه سرکوب مردم در اختیار نیروهای ارتجاعی سالوادور قرار دهند. مداخله بشیرمانه: وارد شده حاکم گواتمالا در امور داخلی سالوادور از جانب پناکون و سازمان سیا مورد تشویق قرار گرفت. واشنگتن می گوشت به وسیله عروسکان گواتمالا بی خود شعله مبارزه رهایی بخش مردم سالوادور را خاموش سازد. در این اواخر هرچه بیشتر این واقعیت آشکار می گردد که رژیم های ضد بشری چون رژیم گواتمالا دیگر قادر نیستند جلو

این شاخص برای سرخ پوستان زنان به ترتیب ۹۰٪ و ۹۹٪ است) دیکتاتورها هر نوع فعالیت دموکراتیک زحمتکش را وحشیانه سرکوب می کنند. همه احزاب سیاسی ترقیخواه تعطیل شده اند. مبارزان سندیکاها تحت تعقیب قرار گرفته اند. آریدینگ خبرنگار نیویورک تا یز در شرح مشاهدات نوشت: "گواتمالا در میان کشور - هایی که حقوق بشر در آنها به طور رسوا آمیزی به سخره گرفته شده ... نمونه است ... پس از این که ژنرال رومرو لوکاس در ژوئیه ۱۹۷۸ در گواتمالا قدرت را تصاحب نمود، رهبران سیاسی، سندیکایی و دهقانان بطور منظم بقتل رسیدند و واشنگتن گاه گاه در لفظ این نوع ترورها راتیقح می کند، اما همانطور که ری دینگ اعتراف نمود این قبیل اظهارات از جانب رهبر گواتمالا جدی تلقی نمی شود. به عکس آنها در رفتار سرکوبگرانه خود علیه هر نوع فعالیت براندازی مورد تشویق قرار می گیرند. زیرا کاخ سفید برای جلوگیری از تکرار حوادث نیکارا گوته در کشورهای

صلح و امنیت

که تهدیدی مستقیم برای استقلال کشورهای منطقه حاکمیت شان بر منابع ثروت خود می باشد، مواد پنبه‌گانه نه، طرح چیزی جز بیان خواست های اساسی مردم صلحدوست جهان نیست که می دانند جنگ بر سر منابع نفت، اگر درگیر شود، تنها به همین منطقه محدود نخواهد ماند و بسیار زود به یک جنگ سراسری و احتمالاً هسته‌ای مندل خواهد شد و از زندگی و تمدن بشرچندان چیزی بجا نخواهد گذاشت. این طرح متضمن تعهداتی از سوی قدرت های جهانی است که از نظر حفظ صلح و تأمین استقلال واقعی در خور بررسی دقیق و بیکیفری کشورهای منطقه می باشد. عمدتین شرایطی که امروزه مردم این کشورها برای سازمان دادن حکومت های مستقل ملی و

نهضت دموکراتیک ۲۱ آذر

خصوصت با خلق برخاسته جنبش انقلابی خیانت کرده و از آذربایجان گریخته بودند رایگان بین دهقانان تقسیم شده بود. یکی از اعضای هیئت اعزامی از مرکز ملکی (مدیر روزنامه ستاره) پس از مسافرت به شهرها و دهات آذربایجان و بیجان و بی‌وضع اراضی از نزدیک گفت پس از این که در تهران شهرت داد بودند کلیه مالکین را از دهات آذربایجان بیرون کرده املاک آنها را بین رعایا قسمت کرده اند معلوم می شود دروغ است، برای این که روستائیان تهری دست که صاحب زمین شده بودند بتوانند کشاورزی آذربایجان را احیا کنند و امکان کشت و زرع داشته باشند و از لحاظ ابزار کار، بذر، آب و دیگر ضروریات تولید کشاورزی تأمین شوند بانک فلاح آذربایجان تأسیس کردید و شرکت ماشینهای آبیاری تشکیل شد.

در رشته صنایع با احیا و گسترش کارخانه های موجود تأسیس کارخانه های جدید تصویب قانون کار مرفقی و دموکراتیک، شرکت دادن کارگران در اداره کارخانه ها و موسسات صنعتی، بیگاری از بین بردن و تولیدات آذربایجان گسترش یافت. تنها در یک کارخانه جدید جوار باقی میلیون و چهارصد هزار تومان برای فرقه مکرآت آذربایجان تعام شده بود متجاوز از ۵۰۰ دوشیزه

جوان به کار مشغول شده بودند. هیئت اعزامی از مرکز می نویسد: چیزی که خیلی در این کارخانه تعاشائی بود رعایت کلیه احتیاجات کارگرها از حمام رستوران، باشگاه، زایشگاه زنها، اطاق بچه های شیر خوار کارگرها، اطاق خواب آنها، حتی اطاق اسباب بازی بچه های کارگرها بود که به بهترین و تکمیل ترین طریقی آماده بود. این کارخانه یکی از ده ها مؤسسه تولیدی بود که حکومت ملی آذربایجان تأسیس کرده بود. اصلاحاتی که در رشته امور مالی و بانکی صورت گرفته بودند فقط خرابکاریهای مفسدین و رژیم طاغوتی شاهنشاهی (همه داری آذربایجان را مسدود کرده متجاوز از ۱۶ میلیون تومان پول مردم را از بانکهای آذربایجان خارج کرده بود) را خنثی کرد بلکه تصدیق همگان اعتبار اسپه نام خزانه آذربایجان در مکرآت به قدری زیاد شد که هر ده ربالی در بازار تبریز بازاره ریال خرید و فروش می شد. در نتیجه این اصلاحات بود که هزینه زندگی بطور متوسط در حدود ۴۰٪ تنزل کرد و سطح زندگی توده های مردم بالا رفت. در پی اصلاحات مرفقی قانونگذار کار به جایی رسید که به نوشته عمیدی نوری در دادگستری آذربایجان مراجعات کیفری و حقوقی بقدری روبه تقلیل گذارده گمانان بیاد دادگستری سوئیس می افتد.

های نظامی خارجی در منطقه خلیج فارس و جزایر مجاور و عدم استقرار سلاح هسته ای یا هر نوع سلاح کشتار دستجمعی در آنجا. این طرح می تواند زمینهای برای مذاکرات سازنده به منظور رفع تنشج در منطقه خلیج فارس باشد و، با شرکت برابر بر حقوق کشورهای این منطقه به امضای موافقت نامه ای منجر شود که در عین تأکید بر حاکمیت شان بر منابع طبیعی خود دسترسی کشورهای باختری را به نفت خلیج تضمین کند و موجبی برای صف آرایسی نیروها و تهدیدها باقی نگذارد.

کاملاً بجاست که جمهوری اسلامی ایران، با موضع غیر متعبدی که اختیار کرده است و با تأکیدی که بر استقلال و حاکمیت ملی دارد، از این طرح استقبال کند، باشد که راهبرتها کارهای حال و آینده امپریالیسم بسته شود.

پیرامون اصلاحات بنیادی که در عرض مدت یک سال در آذربایجان صورت گرفت مقالات و کتاب ها نوشته شده است. اصلاحاتی به این وسعت و عمیق، در همه شئون اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی، آن هم در مدتی چنان کوتاه بدون شرکت مستقیم و فعال همه قشرهای مردم ممکن نبوده و نیست، دستاورد های تاریخی مردم آذربایجان که مورد اعتراف دست و دشمن است نمی توانست خشم حیوانی و ارتجاع شاهنشاهی و امپریالیستهای آمریکا و انگلیس را برنیا نگیرد. این دستاورد ها در حقیقت ضرباتی بود که بر بنیاد رژیم طاغوتی و سلطه امپریالیسم بر ایران وارد می شد. آن ها همه نیروهای شیطانسی خود را علیه این نهضت بسیج کرده بکار انداختند. در یک رویا روتی نابرابر نهضت ۲۱ آذر با وحشیگری بی نظیر گماشتگان امپریالیسم و ارتجاع شاهنشاهی سبب اصلی شکست نهضت بود. اما جنبش خلق در راه آزادی استقلال، دموکراسی و رفاه همگانی چیزی نیست که بتوان ریشه کن ساخت. تاریخ همه خلقهای جهان و از جمله تاریخ جنبش رهائی بخش ضد امپریالیستی مردم ایران این حقیقت تاریخی را با پیروزی انقلاب شکوهمند ایران به رهبری امام امت، بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران خمینی بزرگمیه و جبهی بارز به اثبات رساند.

پیشدستی در وارد کردن

شوروی اکنون آن قدرت اندرند که باضریب اول طرف خود را خلع سلاح نمایند و در آینده نزدیک هم چنین قدرتی نخواهند داشت. وی افزود ما حتی نمی توانیم امکا نات طرف را برای وارد کردن ضربه دوم به شهرهای معینی هم که شده باشد نابود کنیم.

اما طرح شلزنبرگر هم فراموش نشود و به بایگانی سپرده نشود. البته در اواسط سالهای ۷۰ دیگر نامی از این طرح برده نمی شد، ولی آنرا برای فرصت مناسبی حفظ کردند. ۲۵ ژوئیه سال ۱۹۸۰ این فرصت مناسب فرارسید. در این روز کارتر رئیس جمهور آمریکا رهنمود شماره ۹۹ را امضا نمود. این رهنمود مربوط به تصویب طرح "جنگ هسته ای محدود" بود. در این طرح نیز، هدف قراردادن تأسیسات نظامی به منظور خلع سلاح طرف مخاصم ترجیح داده شده است.

کارتر در سال ۱۹۷۶ که نامزد ریاست جمهوری بود اعلام می کرد که اجرای طرح شلزنبرگر به احتمال وقوع جنگ اتمی می افزاید و در سال ۱۹۸۰ پس از امضای رهنمود مربوط به جنگ هسته ای محدود، مدعی شد که استراتژی جدیدی که وی تصویب نمود "و دیعفا بیست در امر جلوگیری از تصادمات اتمی" در سال ۱۹۷۵ براون که مشاور نظامی رئیس جمهور بود با طرح "جنگ هسته ای محدود" مخالفت می کرد و در سال ۱۹۸۰ همان براون در مقام وزیر دفاع ایالات متحد آمریکا برای تصویب این طرح تلاش فراوان نمود.

در آغاز سال های ۷۰ ایالات متحد راکتهای خود را با مسوره های کلاهکهای جداشونده مجهز نمود. این اقدام به منزله افزایش نیروی استراتژیک آمریکا به

میزان چند برابر بود. زیرا با کلاهک های جداشونده هر راکت قادر است به جای یک هدف سه، ده و بیاتعداد بیشتری آماج را نابود کند. اتحاد شوروی پیشنهاد نمود از تجهیز راکتها با این نوع کلاهک ها خودداری شود و چنین قراردادی در طرح پیمان سانت ۱- (پیمان محدود کردن سلاحهای استراتژیکی) گنجانده شود. واکنش این پیشنهاد شوروی را نپذیرفت و تصور می کرد بدینوسیله بتواند تناسب نیرو را به نفع خود تغییر دهد. شواهد دیگری نیز وجود دارد که ایالات متحد آمریکا از طرح "وارد کردن ضربت اول" امتناع نکرده است. و به همین علت است که واکنش پیشنهاد اتحاد شوروی را درباره قبول تعهد برای پیشدستی نکردن در استعمال سلاح هسته ای را نمی پذیرد. و تصویب پیمان سانت ۲ (محدود کردن سلاحهای استراتژیکی) را به تعویق می اندازد. همه این عوامل گواهی آن است که در ایالات متحد آمریکا طرفداران استراتژی کاتون هنوز بسیارند. اما نباید خاطر نشان نمود که اگر در گذشته یک چنین طرح هائی جنایتکارانه بود در دوران ما برابری با خود کسی. هیچگونه استراتژی جنگ محدود "و هیچگونه طرح "وارد کردن ضربت اول" به بیان "جان کنده" قادر نیست رهرا از نابودی و آسیب پذیری صلی بدارد، اما موجب نابودی و کارناز خواهد شد.

۱- سلاح خاص بومیان جزایر اقیانوسیه است که قوی آن را به طرف هدف پرتاب می کنند، به هدف نخورد دوباره به طرف پرتاب کننده برمی گردد و او می تواند آن را بگیرد.

قتل عام در

کارشان می فرستاد. اما آنها دیگر به ستاد خود بر نمی گشتند. کارها آنها را به بیابان ها می بردند و تا سرحد مرگ شکنجه می دادند.

برای گروه سوم یک فریاد دردناک و یک واژه ملتسانه کافی بود که به عنوان محرک شناسائی و بیدارنگ اعدام شوند. کارها با دقت حالت چهره کارگران را تحت نظر داشتند. اگر در چهره کسی آثار درد یا خشم نمایان می گشت به قصد کشتن می خورد. بدیهی است که عده زیادی از افراد از تنبیه در این شرایط می ترسیدند پس از این کشتارهای غلنی بازده کارها بیشتر و شکایات کثرت می شد. این نتایج سیاسی بود که آنگ کارلوئی می توانست در کمون ها به دست آورد. او موفق شده بود آگاهی بخشی از افراد را که سابقاً صاحب عقیده های بودند، تنزل دهد و با خود موافق سازد و آنها را به عروسکهای مطیع خیمه شب بازی بدل کند. او این کامیابی را مدیون خود نیست، مدیون اسلوهی است که از نمونه بزرگ کمون توده های چین مائوئیست به ارمان آمد.

ادامه دارد

برنامه های عمرانی در

عمرانی نه در جهت منافع ایران بلکه در جهت منافع امپریالیستها بود. به عنوان مثال:

بزرگترین پالایشگاه ما، پالایشگاه آبادان، از همه طرف، از خشکی و دریا در تیرین است.

بزرگترین پایگاه های نظامی مانظر چاه بهار و امیدیه در تیرین دشمن بوده و دسترسی دشمن به آنها از دسترسی خود ماسهل تر است.

پروژه عظیم چند مرحله ای ایجاد کشاورزی مکانیزه در جنوب که احداث چند لوله آبرسانی سراسری در سواحل خلیج فارس به قطر ۱۶۵ سانتیمتر نزدیک به بیست آب شیرین کن و تأسیسات آبیاری وسیع و خرجی را شامل میشد، در قدم اول برای تأمین تدارکات ارتش شاهنشاهی و در مرحله بعدی برای رفع نیازهای ارتش های گروه بندی نظامی سنتو بوده است.

توضیح بیشتر در جزئیات این به اصطلاح "طرح های عمرانی" موضوع مقاله دیگری در آینده خواهد بود که یکی از دوستان متخصص تهیه خواهد کرد.

تصحیح

در مقاله "عقلی و غیرعقلی" شماره گذشته اتحاد مردم، صفحه ۵، سطر ۱۲، جمله را به ترتیب زیر اصلاح فرمائید.

"غیرعقلی بودن بیرون می آید"

شرکت فعال در جنگ عادلانه بوزد

دولت متجاوز عراق

یک وظیفه انقلابی است!

"اتحاد مردم" صاحب امتیاز و مدیر مسئول: محمود اعتمادزاده (۱۰۰م به آذین) سردبیر: محمد تقی برومند آدرس: خیابان سزاوار شماره ۱۸۹ تلفن: ۶۴۴۳۸۴